



سپا وون

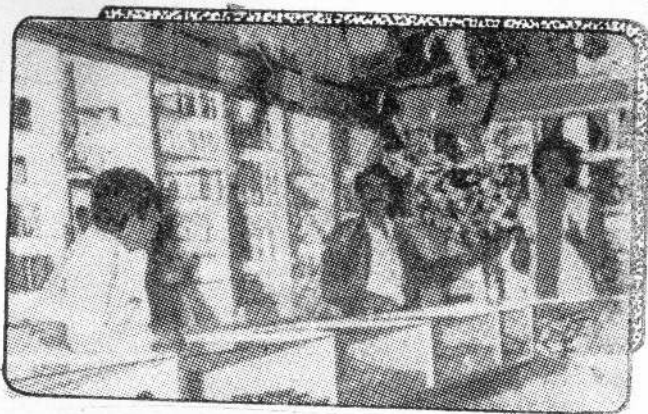
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

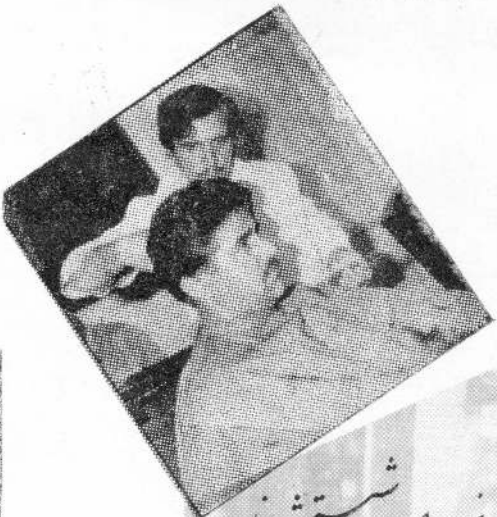
آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوستس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

HOSTESS استفاده نمایند هوستس

مرکز فروش و توزیع کوچه چارمکتب جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشی هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمارت

واقعات
درا افغان

بلاي قرن

نېو پيښور

لکونډر يا کابو کابو د لکونډر د لکونډر د لکونډر

مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنښ شماران خوانده ام .
اين برس، بهتر در نشست
هاي وږه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:
شما با وجود آن که فرصت بهتر
دارید، در اين اواخر آفر پده ها
وږه هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتوزیستی
۷۱

تولو تبه پده زره پوری
۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیایید دستار خنک خنک
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان جیتند

مدیرمسؤول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانمسی
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید مسعود
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
مهندم : محمدگل

نشریه
اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتیسی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در ترحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

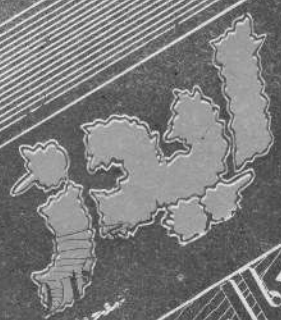
صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهداد بشر را غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرافراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیمهای خود و شنیده گیمها از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله، اگر از عهد، آن بر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم.

دیده گیمهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بودم -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

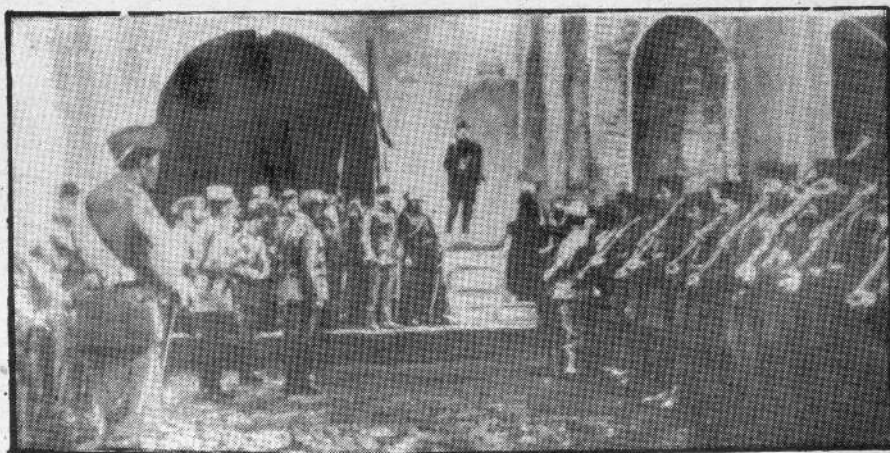
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها
معیوب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



لوحه
عبد الله
شهر
کسر

نگارنده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځي الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معمر ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځي حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوري) کارمند مدیر -
یت پس انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلند.

اعتماد و شناخت قبلی در



از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



یک آنزوی خوب



رویا حمیدیت معلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتب را با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنف خیاطهای استم که (به وقت رسیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

دختران و پسران

دختران و پسران



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند
سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب
نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟
چيست؟ - کسی چی میداند که دو مادر
چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چس
چرا؟ - میگویند؟
زیرا عده زیادی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر
کرده اند نام اند "بخصوص" - برایتان بگویم

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځي حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟
آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم
و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟
بلی همینطور است و لسی صرف در رویا
اعتماد از نظر شما چیست؟
یگانه واژه بر که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانیکیه بایست در ناز و نعمت بیروزی یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند. امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های داریم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز رحمت زیادشان در روزهای سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه فضا دلگیری شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سراسر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
یو پخوانسی باچا عقیده
د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
سلاویان زیاتوږو او سپین د یوږ
خواړه مستی دې او هغه مستو
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
د وږي سره خوري او د نینه
صحت خاوندان دي په فرانسه
کسی مستو ته (یا اورت)
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره
پوخای کوي او خوري یی
د ساردنی په جزیره کی مستی ته
(اوبودوا) او په هندوستان کی
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
رهب) وایسی، چسی دا
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
مانالري. مستی د شیدو په نسبت
زیات داسی خانگر نی لري چسی
محیی کسان یی ښه او ژر هضمولی
شی. لکه یو ډول داسی سپین
مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
باتی په (٦٤) مخ کی

تولونه په زړپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

پاملرنه ویش، د دې له پاره چی د
ستوري ریا زویز سترگونه ورسږي
ښای نور هواله تود واور وپور یی
خخه تیرشی. دلته موز وینو چس
ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري
کزوري رنلري، لکه چی تل زموږ
سترگي په طبیعی ډول د هغوي
د لید لووسنه لري.

ستوري په منظمی اورتیب رنایس
سره حللیږي. خوبه هغوشو کی
چی هوا هر خومره هم صافه وي پو
کوچی غونډاري وریخ بسوالسی
کوي چی د هغوي د رنایس مخه
وینس اوموز گورو چی ستوري وروانه
اور کږي. خو لیکن ته باید

سایه خنګه یا خه کرو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
د گټورو مواد و لږي کیدل په
لږ وي. هر ډول سایه چی په هره بڼه
خوري په وږ او د رند وډ پکوکسی
چی کلکی خولی ولري اود پرا سین
له وتلواوډ هواله ننوتلو خخه
مخنیوي کوي، یاخه کړي.
د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چی سایه په لږ
وخت کی یاخه کړي، باید وسایل
په واک کی ولري. چی یولسه
هغوي خخه د پخولو لویس د دي
چی باید له تولاد و او پروا وینس
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
وي. هغه لویس چی له متسی
خاوري خخه جوړ شوي، ښو وي
اوپرخیلی لري، تود وڅه د هغس
تولو لخوا یونوته رسنی ی اود سبو د
پخولوله پاره په پورینه لویس د دي.
له همدې امله د دي چی په امریکا کی
خا وین لویس د سبو د پخولو
له پاره بیا دود شول. د دې له
پاره چی دغه لویس د تل له پاره
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
بو په بوتی پکی ویشوي، خو ښه
بوي واخلي او کله چی تاسی خوله
پکی یاخه کړي خوند وگرځي.

سایه پخول د اشپزي یوه مخمه
برخه ده چی له اندازي زیاتسه
هونپاری اوخاری ته از تیلري او
سره له دې یوساده اوچتک کار
دي. لکه په هونپاری او ښو تیا
سره کولای شوی یولته وخت کی
یی له دې چی گټور مواد یی له
منعه لاری، سایه یاخه کړو.

هغه خه چی باید
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
د دي چی سایه د پخولو په وخت
کی خپل گټور مواد وسای اوسه
یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-
خه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
خخه کاروانخلی پخو د سپو رنگه
وساتل شی. کله چی سایه په یو
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
له پوتکی وستلوا، تراشلو خخه یی
سترگی پتی کړي.

سایه باید په لږ وخت کی یاخه
کسړي.
د ویتامینونو د غوندې کولو له پاره
یو کوچنی د پیک وټاکي اوترخنیږي
پوري یی له سبو ډک کړي چی نور
هیڅ لځای خالی ونه لري او د و
دري د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه
ور واچوي او اوری تیز کړي او کله
چی پر اسله د پیک خخه ووتلی،
سایه ولږي. هر شومره چی د سبو

باتی په (٦٨) مخ کی

کله د افغانستان لومړنی ښوونځی

معاورو علومو سره آشنا پیدای
کړي اود خپل هیواد د آبادی و
سمسورتیا په کارکی تری گټه
واخیستل شی.
د مستوراتو ښوونځی سر پیره
کوچی نجونی له هلکانو سره
پولهای د ((امانیه)) په نامه
په لومړنی ښوونځی کی هم په
لوست بوختی شوي. دغو ټولسو
میتواکاناتو د افغانستان د ښوونځی
د نهضت لپاره په پوري پراخسی
زمینی پراپري کړي. خو تاسفانه
د شاه امان الله له سقوط نه
وروسته د خه مودي له پاره د علم
اوپوهی په پوري مړي شوي او د
جاشی په (٨٢) مخ کی

د افغانستان استقلال هما
پدیس چی د هیواد د خلکو له پښو
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
لیري وپورول. همدارنگه یی د
هیواد زنجیرلی یعنی لمر ډکي
نه راوايستلی اود لومړی لځل لپاره
په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو
حقوقونه برخورد اړه شوي.
شاه امان الله د خپل سلطنت
په لومړیو بوختونو کی د ښوونځی
اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
داسی فیصله صادره کړه چی
لدی وروسته هیڅوک نشی کولای
وسطاسی.
په ١٣٠٠ لمریز کال کی په

جاشی په (٨٢) مخ کی

کهریا

عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چی له نامم
خخه یی خرگنده ده، د داسی
پوخلت لرونکی ماده ده چی
واینه اونور نباتات او همدارنگه
ور یی اوسیدسین سپله شیدان
مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
د کهریا د جذب قوت هغه وخت
لازیا تږي چی په کم وږ یی توکړ
ومویل شی.
د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات
شته. په پخوانی روح کی خلکو
عقیده د لرلیده چی که چی پری بهلو-

اتان اوسریازان د کهریا دانی په
فار ه کی واچوي اویالدهی مادی
خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په
جگر ه کی به هیڅکله له ماتی سره
مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و
چی سر باز نوبه د جگر ی په وخت
کی په کهریا پوښل شوي کالسی
افوستل اود کهریا املونه به یس
په غاړه کی اچول.
د اهنو خلکو د کهریا دانی د
(خدایانو) اوسکی بللی او
انگړل به یی چی که خوک کهریا
له معانه سره ولري، هیڅ مرض-
درد او خپشه ساه پری اغیزه نه
کوي.
رومایانوله کهریا خخه په طب
اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه-
کوله. د هغه وخت حکیمان و او
طبیبان نوبه ناروغانو ته سیارښتنه
کوله چی د کهریا دانی په غاړه -
وهر وي. د سترگود ناروغیو د علاج
لپاره به یی کهریا میده کوله اوله
شانتو او د گلانو له شربت سره به
یی پوخای کوله او گټه به یی تری
اخیستله. اوان د نولسی پیړی تری
وو ستیو بوختونو پوري د کهریا لکه
ملعم خخه د تپونواو خونوبه علاج
ک، استفاد ه کیدله. باتی په
(٧٤) مخ کی



رفیقان کلاه بیک

همانطوریکه هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنان ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکمیلش های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و ۱۰۰۰ تن فلز و دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۱)

تعبه کند و مرهم

ن کالیون

فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که ...
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بشته ها می پدید آمدند. آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند:
 ((هوش دارید ... آذوقه راضیه کنید ... منزل ما بسی دور است! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و این لغزاند ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت:
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ... آب را سبک نکنید ... فقط زهر به آن بریزید!))
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت:
 ((خاقان کبیر! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ...))
 سلطان مغل به تلخی گفت:
 ((گویا راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند؟!))

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد.
 خاقان امر کرد:
 ((اسیران را بیاورید!))
 مامور به سخن درآمد:
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم!))
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند:
 ((چی میکنی؟! ای مردک نامرد! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را تیر باد داد ایسد؟
 مامور خاموشانه لرزید.
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت:
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش، میشکند!))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت.

بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سوی حصار ((کالیون)) برانندند و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند.
 اندرین حال، قلعه نشینان خشمگین، گمانه دوزخیان را شکم دریده، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند. و با عهد یگر و داغ نمودند. آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند، در امتداد تیر کلاه بلند قلعه صف کشیدند.
 صاحب دلی بگفت:
 ((چهار پایان را قید کنید!))
 بر درنگ چنین کردند چشم سلطان دیوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش بر درنگ چنین کردند.
 چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند ... گیاه نیوید ...))
 فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه، نمره کشان از جا پریدند. خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذند. خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند:
 ((درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ...))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید. تاوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند. تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند. هماری از میان داد کشید:
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال ند همد تا دشمن نفس تازه کند ...))
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند.

((بغاوت گران را بندانند ... بعد از آنکه ...))
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون، سر مست گردند.
 مامور عارضی از تبار خرد مندان، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد:
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... تن ما گریه خاک آند، حرمت و عزت را چی گونه از ما میستانید؟!))
 درین حال خدنگی از بشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گرفت. ... بلاد رنگ هیاری سرسید و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ...
 چنگیزی که این چنین زین انسانه ی راد رهج دیاری ندیده بود، با خاموشی مرموز، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه تیرازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است، با حیرت تکان داد:
 پیو مردی شوریده حال شکوهندانه گفت:
 ((ای مردان! بدانید که خوشی در آیین ما نیست ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد ...))
 دستان خود را بلند کرد:
 ((بشنابید ... مردان خدا ...))
 هیاران یکصد نفر بودند:
 ((درود بر آزادی ... بر آدمیت ...))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیو و ارشیده کشیدند. هیاران گرم خون، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند. اما سلطان بر آشفته مغول، از خشم میله زد و بر زمین زمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست!
 چنگیزی شمشیر خود را در هوا تکان داد:



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال، ليکنه

ځوان پوښت نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړئ، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی ځای دی چې انسان ته ژوند وربښي، اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي؟

نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلې، د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم ځانته را واړوه؛
— که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو؟
— مدیر د وروڼو لپاره، د پیرسانه خواب وړکړ: ((ښه ښوونکی

محسن به او زده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده، په سستی او
دوه زړو ټوټو قدم اخیسته، دا د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه، له هغه ځایه چې نه پوهیده، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي، هغه یې کوله، تر هغه ځایه چې کولای شئ هغه وځنډو —

وی ...
تیره شپه ترسهاره په کټکي اوبنت را اوبنت، او فکر یې کاوه چېس:
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي، اوبیا د څه لپاره؟
د زده کړي وړکولو لپاره! نوته څوک یې؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اورد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسي
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز وويي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته دريدلي وو . بي شك چي
د هغه كېسې د پښينه زري توتي څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پند تلي جوړ اوږه . بوت بي غښتكي نيولي
وه ، او زوي بي واهه چي زنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي . خو
بونده پ يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زويي وواهه ، خو
گڼه بي نه درلوده . پ يوي زور كړه ، بيا بي هم گڼه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټني سره ونيو او په تول زويي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . ز يه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نه وه .
پ يو كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پوه
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار وويي د هغس له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پيري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته وويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي وويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :
(يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -

خپلي سند وقعي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پوه پيري (بادام) چارمنز اوزوي وچي ميوي به بي خورلي ، اوبوتكسي
به بي ورته لاندې غوړغول . يوه ورځ چي هغه پ يوه له پوتوكو پكسه

ښه منع كي پيدا كي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته

راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولا سونه وپركول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښناست . ورك به غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتي ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه پاي ته
ورسوه . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

دوسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلي سښي ، او پلار بي كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتركي مد پيرته وويل : ((په تولگي كي مسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هوشيار موي وو . خودوكان بي پير كښي وو . پوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوښول . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړي . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويي ، ښايي د سترگو اومغزو
كومه توت په بوت وويي چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي))

محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وغوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي))
- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد
ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وويي

مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د موره ميخوكوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير بيا محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښناست . او

سړي به پير وكافتد ونورا ټيټه كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است
- در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد
- میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم
- او مارگریت تاجراست
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه ریشه ارستوکراتیک موجود نیست
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بزرگترین رکلاهایش بوت دوز و دیگوان سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جاییکه رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (مورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که پارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکر از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیسری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نگرانس ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه میکند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها تیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) ابقیه در صفحه (۸۸)

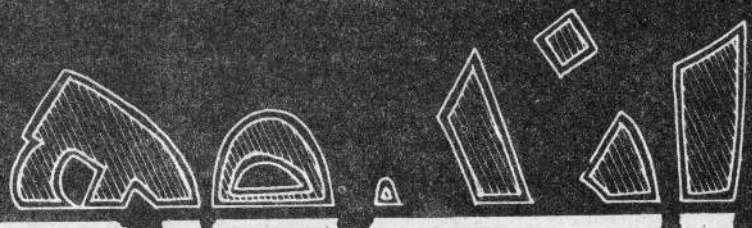


جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی اوست. بارها
از خود بر سرده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است
بقیه در صفحه (۸۴)

مباحثه از کاتب حبیب

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لندن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، نوسا الین جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده:

((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد، عوامل مشترک زیاد تر داریم))

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با برنجی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

• آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۸۶ تا ۷۸ سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ در کشور است

• صورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ و ۸۷ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶ و ۸۷ سال و از مردان ۷۹ و ۷۸ سال خواهد بود.

از هر کس

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزیر انداختند و پا و کمر خود را شکستند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعصب سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبک و ترش شد.

بهدار دوگانه گی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) راه نیم دهکده دوگانه گی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه گی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

بعضی ها انرا ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن گیاه که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه گی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف وراپرت سگویی) بایسکلی را که دارای پانزده گیره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کیهان های دور دست بیآیند، در موج (Kotth) میباشد.

تداوی طاری خیه

تداوی آنسان بپوزانلیستود کاملاً جدیدی را جهت تداوی سرطان چشم بوجود آورده اند. طوری که این تداوی با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبشی را داخل چشم سرطانی گردیده و آن را تسخیر مینماید. اینستود (Ileperg-bosed) که اسلانه بهترین از یاد شده در تولید این آله را در سال ۱۹۰۰ در آلمانیته تولید کرد. آن که در آنها در تولید مینماید. کتوسول میوزاند، آلمان غربی و سوئد، تداوی قرار میگردد. بیماریاران نیز

در کتاب (صحفات پوشنده)

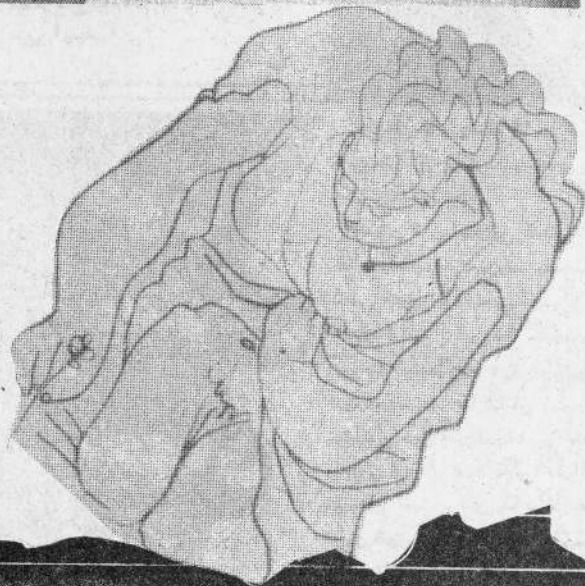
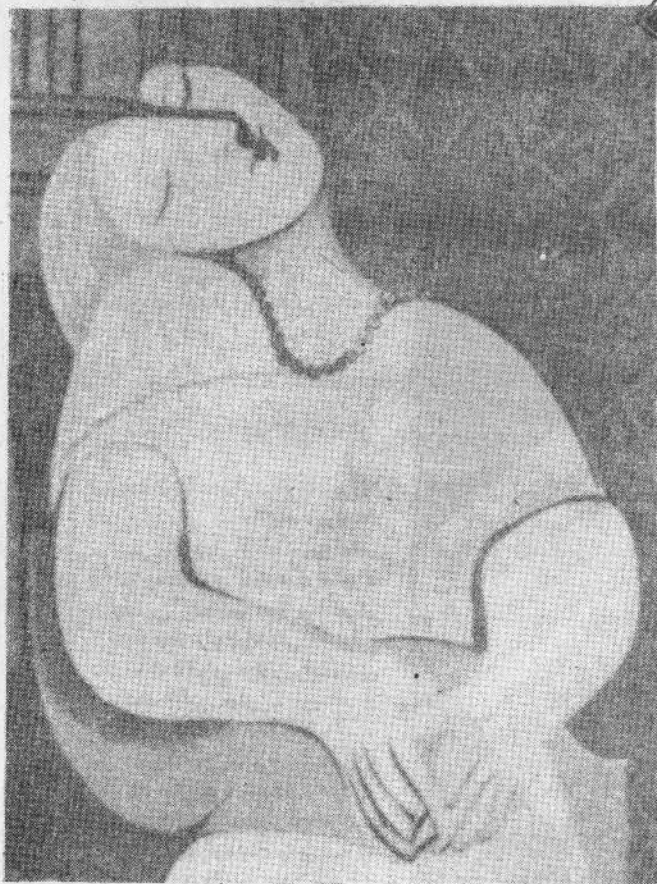
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) در این کتاب (میسلی) به شرح میوزید، مثال های زیادی از به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آورده شود، اگر درجه حرارت بدن انسان ۳۳ درجه حرارت باشد، در حدود ۲۰۰ سال درنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرارسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان درین خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروه های مختلف اند و این

بسیار یک تعدادشان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروه های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینموده های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپیا تسرخ، گروپیا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده عراق م



اوریا نافالاجی

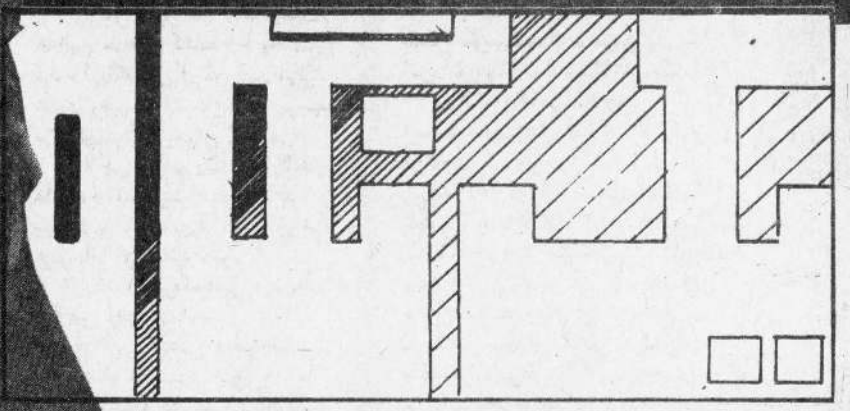
پایلوینکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید-
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی
 شخصی و دیده های هنری شما
 بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی: ۰۰۰ اما من از شما
 ایتالایی هامیترسم که بعضی
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما
 جواب دهند و را هیچ میسازد و
 نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
 ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر
 نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما
 نیست... معذرت میخواهم...
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس
 ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما
 گاهی اوقات شده است که در خود
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی
 و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
 کلمه ((چیزی)) در این سوال
 چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه
 ((پول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
 دنیا از شما یک معمول خاص ساخته
 اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
 به پول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به پول
 علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها
 فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
 بین المللی استید فکر میکنم همه
 این شهرت شما تحت تاثیر پول
 بوده باشد که اینقدر در این سرا
 تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من
 که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیست که من از
 خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان
 یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه
 میکلا آنز هم زشت ترین هنرمند
 دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
 جاودانی از خود به یادگار
 گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
 نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه
 استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما
 روزنامه نگارها یک نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
 حتی نزد یکسری دوست شما
 بریزیت باردو هم در معرفی شما
 از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی
 میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
 ((دگرگونی)) که در نقاشی وجود
 آورد اید همانند یک سرطان کشنده
 و ساری اکثر استعداد ها را فرا
 گرفته است چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم
 که این سرطان کشنده را بخش
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله
 من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
 سالمی وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید
 بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
 تنها به روشن ساختن قرن خود
 توجه داشتند. بدون اینکه به
 قرن های آینده فکری بکنند و دری
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
 های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکلا آنز
 و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید
 اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری
 میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)
 است که میکلا آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
 این هم نبود که دست هنر را گرفته
 به طرف یک پرنگاه اسرار آمیز
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک
 شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید
 انسانهای قرن بیستم داشته
 باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا
 است. فکر نمیکند که شهرتون با
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی...
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
 از تحولات بوجود آمده است،
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
 بوده است. به طور مثال، رنسانس
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
 پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
 تان از چهره و اندامهای با تناسف
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقه ای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانم گذاشتم گرمی
 وجودم درستانم راداغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید وگونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
روی بستر نشستم ، از پنجره به
بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
اشتباقاهای روشن داشت ،
همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
را نصب نکرده بودند . خانه ها
به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
سر چرخ میخورد ، دوباره به
بستر افتیدم و به خواب رفتم .
صبح همینکه از بستر برخاستم
احساس می نمودم که حالت خوست
ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
فرد این دست روزه نمودم . و
سوی دفتر روان شدم ، وقتی از
دروازه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
پسروانی نیز از دروازه حویلی
مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهی
به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
به راه افتادیم . وقتی به دفتر
رسیدیم ، نمدانتم جرابه (او)
میاندیشم همه همکارانم می رسیدند ،
ولی جوابی نداشتیم .
عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
بایک نگاهی از کار هم گذشتیم .
شب هنگامیکه برده سیاهش را
افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
که او از خانه برآمد و در حویلی
به قدم زدن پرداخت ، نمدانتم
جرا قلم بیکاره به تشر در آمد ،
برده راه را کردم روی بستر
افتیدم .
روزها میگذشت و میرفت زنده می
هم دیدن که دم تغییر روی روان بود
تا آن که یک روز وقتی آسمان
گند از ابرهای تیره بود با د
زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذرد
آن کودکم رابه یاد گارداشت آن
دمی که تازه جوانی بودم و سه
خود میباید . یک چاشت گرم
تابستان که از منکتب به خانه آمد
غرق در خیالی بودم که تک تک در
وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
گشودم ، با سیمین دختر همسایه
مان رویه رو شدم ، بالبخند ی گفتم :
(سلام) بفرمایید ، خوش
آمدید ()
دختر آهسته گفت :
(بعدرت میخواهم تیلیفون
کار دارم ، صحت مادر خوب
نیست . . .)

گفتم :
(بفرمایید)
باعجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
صحبتم تمام شد و گوش را روی
جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا
فقط کرد و رفت . از آن به بعد
سیمین همیشه به خانه ما می آمد
با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
مرا دعوت کرد تا به خانه شان
بروم . وقتی داخل خانه شان
شدم ، مادرش بالبخندی از من
پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
نگاه اولم را تصویری به خودم
مشغول ساخت . صدای تک تک
و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
وجود را فرا گرفته بود ، صدای
سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
زن هنوز طراوت جوانی داشت
خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
بیماریش پرسیدم ، از این دروان
در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
نشسته بود ، حرف میزد و من خند
یدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
این که من آرام نشسته بودم ، قهر
شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
فقط لبخند میزند پس !
بالبخندی دستش را میان
دستانم گرفت و گفتم :
- فعلاً لبخند نمانست .
مادرش بالبخندی مهربانانه
اش را تارتک گفت و رفت .
وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
در باره (او) سوال کنم .
انست از کجا شروع کنم ، که امین
سوالم را نخست از همه پرسیدم -
سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
سویم دید و گفتم :
به چه فکریستی ؟
گفتم :
- به هیچی .
بالبخندی گفت :
- عاشق نیستی ؟
آرام خندیدم و چیزی نگفتم
دوباره پرسید :
- عاشق استی ؟
باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو
استم چیزی بگویم .
با قهر گفتم :
تو هم میگی عاشق استی یا نه ؟
با علامت نفی سر را تکان دادم
خیره به من نگاه کرد و چیزی
نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
پیچید .
(آخرای دریا ، تو همچون
من دل دیوانه داری)
او رویش رابه سویم کرد و گفت :
خوشت آمد ؟
بالبخندی گفتم :
بسیار !
باخند ، بلند ی گفتم :
چی واقعاً عاشق استی !
و هلوم نشست بیاله جای
دانی را ریخت و دست داد .
من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
- سیمین از اعضای فامیلکان
نقتهی چند نفریدی ؟
سیمین در حالیکه بیاله جای
دانش را می نوشید ، گفت :
یک خواهر بزرگ برادر ، پس !
میخواستم از برادرش حرف
بزنم ، تنها از او پریم قهقهه کند و او
هم شروع کرد به قهقهه و توصیف
برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
بانش خواند که نمیتوانستم حتی
تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
شده بودم و در خیالم او را با همه
توصیفش میروزیانیدم .
وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
در دهلین با هم برخوردیم ، بسا
خجلت و در سیاه می که داشت ،
نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد .
فقط یک سلام گفت و یک سلام
شنیدم .
صبح که چشم گشودم ، روز شده
بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
گردیدم ولی خیال او چنان
مرا در خود پیچیده بود که نمیتوانستم
هیچ کاری نمایم .
شب ها با خیال اوی خواب
میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
ما جان میگرفت و به آسمان عشق
در پرواز میشد و از طرف کوجه
تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
کلامی هزار کلام در همان یک نگاه
خلاصه میشد .
یکروز عصر وقتی سوی خانه
میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
چند روزی بود که هیچ گذرشی به
خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم
سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
تو هیچگاه به خانه ما نمی آیی
قسم خورده ام تا سه بار نیایی ،
یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
را بوسیدم و وعده داد ، که مس
آیم و هم گفتم که چینی پیشانی را
دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
لوزی شام را فرا گرفت ، هر چه
کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
تا آن گاهی که بیهوش شدم .
وقتی چشم گشودم ، خودم را در
بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
برایم بالبخندی دل داری داده ،
گفت :
یک تکلیف جزئی است ، رنج
میشود . همه اعضای فامیل از این
تکلیف به تشویش بودند . چند ی
درستمانند ، و سرانجام مرخصی
شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
هم روزه به دیدار من می آمد و من
بالبخندی به اوستی گفتم :
- سیمین با رنجندت شده ،
سه بار شده ، یانه که من به خانه
تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
داد می کشید ، تو بیمار استی .
- اصلاً حال حساب در کسار
نیست .
روزها میگذشت و شب ها را دنبال
میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
را بوسید و گفت :
- حالا تو خوب شدی به محفل
شیرینی خوری برادر حمصی
خواهی آمد . این هم کارت است
و تنها از خودت . . .
دیگر حرفهای سیمین را نمی
شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا
نمیکردند ، ولی من نمی شنیدم
لحظه بی به همان گونه گذشت
و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
کند و بیهوش ساخت .
شب بعد ، محفل نامزدی (او)
بود . برای آخرین بار به (او)
به حویلی مقابل مانگاه کردم .
ماهتاب رنگ کهرایش را درون
کوجه میریخت ، صدای ساز به
گوش میرسید و برده راه را کردم .
آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
تب ؛ تنم را تا استخوان میسو
خت ، چشمهام از سنگینی باز
نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
وجودم دستام را داغ ساخت ،
قلم فشرده میشد و تکک آن را
نمیشد بشنوم ، روی بستر
افتادم و چشمهام رابه پساد یک
نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازما لومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرني د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راډيوته تيليفون وکي چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پارو وخت راکاوه .
 - راديو تلويزيون به ارشيف کسي خوشنډري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې به حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشوندو کسپي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کينم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پوخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومس ترنوروزيات خوښي ي ؟
 يوه شپه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرې چي ما دخپل مين- توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کري -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورته وايي .
 ولي د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي .
 د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زمانه نه غواړي چي په نزدې وختوکي د اکاډوکم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: دخپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کسپي مخامخ کيږم چي يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو . چي اصلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکونه د څه مين شوي وي او دغې مينې ستا لاس د هنر په لاسه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينې ميراث دي ؟
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينې اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته ورسوي او نتيجه هم داشوه چي دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - خو لکه چي مينه دي نيمگيږي باتي شوه چي په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هماغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احساس وال راږي وه چس سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راد يوته راغونښتلم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خپريدل او لکه نود هغه خت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خيره د زياتسره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوږي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او داهيله زړه ته ورلوږي چي کاش بيا بيا داسندرې اوږي . په تيره بيا کده چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورې اندي پيښي ي اوله دي صفاتوسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 لکه نوموړي نيتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چي د پښتنې ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسونو

د پښتانه لنگه ژوي



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهش باید
 ناشناخته باقی می ماندند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را جانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخس میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزره های تنسه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانہ آدم است

مار او را نزد درخت برد
 ابلیس از دهن مار نوحه کرد -
 اول کسیکه در آفاق گریست
 ابلیس بود .
 حوران و غلغان بولد ان هر کرد
 وی شده هرگز گریه ندید بوی
 جمع شدند که از دهن مار نوحه
 گری شنیدند ، حوانز دیک -
 ایشان آمد که وی را چس افتاده
 است ؟

گفتند که :
 مار میگردد .
 و ندانستند که ابلیس در -
 دهن وی است ، حواما را بر -
 سید که چرا میگویی ؟
 گفت :
 از بهر شما میگویم که شما
 را از بهشت بیرون خواهند کرد .
 پرسید :
 چرا ؟
 گفت :

از بهر آن که شما را از این
 درخت نهی کرده اند و هر کس
 از این درخت بخورد ، جاودان
 در بهشت ماند و هر که نخورد
 او را از بهشت بیرون کنند .
 قوله تعالی :
 ((هل ادلك على شجرة -
 و ملك لا یسلی))
 و گفت هر که از این درخت بخورد
 آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت
 تعالی که من این را درست -
 میگویم ، و به شما بدی نخواهم
 اول کسی که سوگند دوغ
 خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
 سوگند نرفته شد ، دست به
 درخت دراز کرد و سه
 برگ گرفت ، یکی را به
 دانه نزد آدم برد و
 گویند که خود یک خوشه
 و جای خوشه سبز شد و
 خون از آن چکیدن گرفت ، نه
 رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
 که ترا و دختران تو را تا روز -
 قیامت هر ماهی به خون آلوده
 کنم ، تا بدانی که من خدا -
 و داد مظلومان ، از ظالمان -
 بگیرم ، چون رها کنم ،
 چون آدم در بهشت نشست
 گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -
 او در دل زیاد شد ، گفت :
 مرا از این جابر دارد که
 خدا مرا نهی کرده است ، از این
 درخت ، باد سخت برخاست او را
 بشکند رصفحه (۷۲)

چی دعا ؟
 گفت :
 هر که این دعا را بخواند ، یکس
 آن که بپوشد و دیگر هرگز
 نمی میرد .
 ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
 به بهشت شد و هر چه شنیده
 بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
 بیامد گفت :
 تو کیستی که این دعا را میخوانی -
 نمی گفت :
 فرشته ام از فرشته گان خدا
 مار گفت :
 درمان نیست که کسی را زاده هم !
 گفت :
 حیلہ بی اندیشم .
 پرسید :
 چی کسی ؟
 گفت :
 در دهن تو آیم تو مرا
 در بهشت آری .
 مار دهن باز کرد ، ابلیس
 در دهن مار شد او را در -
 بهشت آورد و گفت :
 مراد ریختن آن درخت بر که آدم
 را نهی کرده اند .

ایشان کرد و سه نام خداوند
 میدانست ، بدان نام هازر -
 آسمان ها گذشت تا در بهشت
 رسید بر در بهشت بنیست . در
 اندیشه بود که چی گوید در بهشت
 در آید . حکم خدای تعالی چنان
 بود که طاووس بر در بهشت بود ،
 برید و برگزیده بهشت در آمد
 چون نگریست ، یکی را دید که
 نام های خدا میخواند با او گفت
 تو کیستی ؟
 ابلیس گفت :
 من فرشته ام از فرشته گان
 ایتعالی ، گفت :
 برای جسی درین جا آمده
 ای ؟
 گفت :
 میخواهم در بهشت نگشیم .
 طاووس گفت :
 درمان نیست که کسی را در -
 بهشت بگذارم برو ، که آدم در
 بهشت است .
 گفت :
 مرا به بهشت جای ده تا
 ترا دعای آموم !
 گفت :

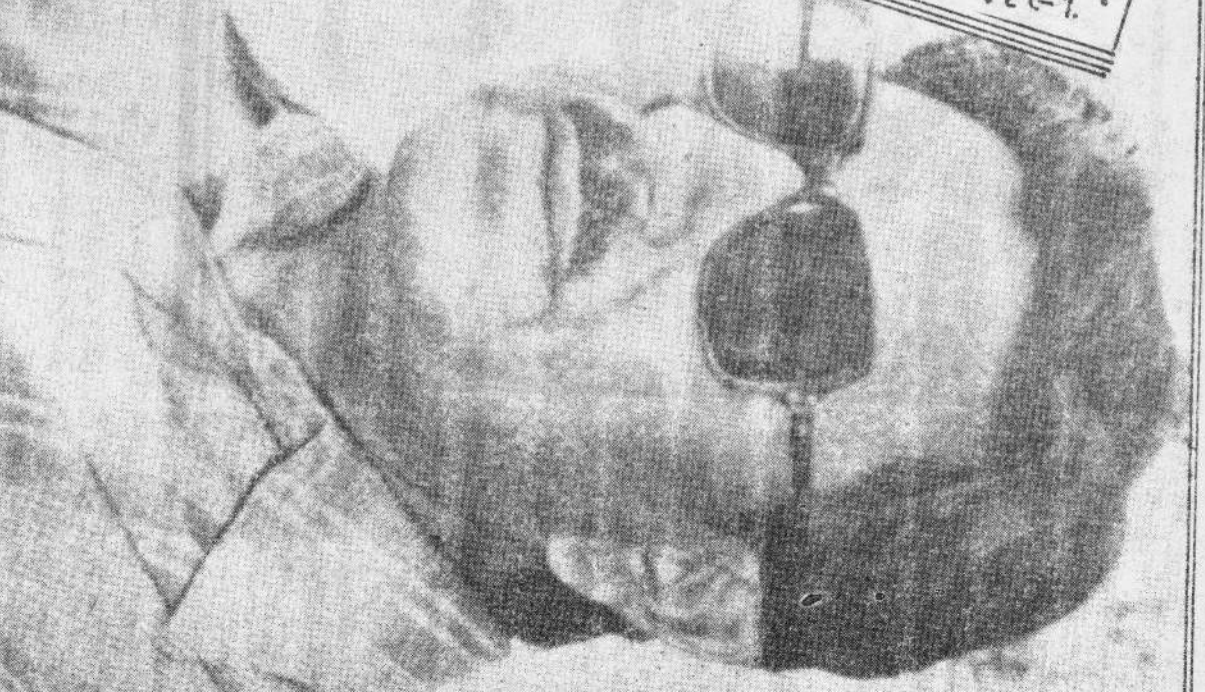
در بهشت ندا آمد از حق
 تعالی که :
 ای آدم اینک بهشت با این
 همه نعمت که مبینی از برای تو
 برپا کرده ام اندرین بهشت
 قرار گیر با عیال خود ((تو له تعالی
 لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
 من الظالمین))
 و ازین درخت نخورید و اگر -
 بخورید از نابه کاران یا نشید ،
 و در بهشت چهار چیز
 نیست :
 گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
 گس و آفتاب ، قوله تعالی :
 ((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
 لا تطمؤ فیها ولا تمحی))
 چون آدم این ها را در بهشت
 استوار دید ، بر خود امین گفت ،
 آدم مطمئن بود ، گفت :
 ابلیس در دنیا است و من
 رخت ، او با من کاری ندارد ،
 و در بهشت یک درخت است که
 مرا نهی کرده است از خوردن آن
 چون از آن درخت نخوردم از بس
 ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
 گفت ، ابلیس علیه اللعنه فصله

صالح اولاد اولاد اولاد

مشعل هنر پیا ریش از جهل

کد روی دستر هنر و تخیل قرار

دارد



نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که سی سال پیش ازین تا
حوزه با مشکلاتی مواجه بودیم
از نگاه شما چی گونه میتوان
تاثر کمبود ارز و معطلی حساب
داد و جهره های تروا بند پورا یعنی
گنبد

بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها

بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها

بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها
بسیار است که در این روزها

۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

کتابخانه

نوشته فاطمین



هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر ارزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب دري دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دري را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخسار ک بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بباد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز او را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود .
 + نام های چون نابغه اسحاق
 + شهریار، نابغه سید جلال و
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
 + همین حالا در خارج کشور بر سر
 + زبانهاست
 + ولی آن چه برداشتن کشور
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم
 + موجودیت امکانات لازم مادی،
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
 + لان میشناسم ؟
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر
 + جایی که حرفی از رشد طب
 + و مجموعه دانش کشور مطرح
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را
 + کمتر از دیگران پنداشته ایم .
 + ولی ای درد وای در رخس خیرم
 + از این که همین اکنون تعداد -
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غری
 + توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
 + تا همین حد در حالت رکود
 + و ایستایی قرار داشته که مابعد
 + نکرمی کنم ؟
 + آیا واقعا ما میدانیم که چرا
 + نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
 + افتاده است ؟
 + آیدانشمندان بزرگی چون
 + دوکتوران: اکادمیسین جنرال
 + موسی وردک، پوهاند مولانا
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

داکتر محمد النبیور ارماد
 شمس جراحین لفاخاله
 جمهوریت پک والمه جالبو
 استثنای راولانسه ملیات
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن
 سلم در تلمین نگاه
 به رادیسوگرالی، ایسن
 واقعه استثنایی را
 تشخیص نمود



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابري -
 + معرفي دانش اين کشور يافتهنگ
 + انجام داد که نمونه ي از آن را -
 + پيشتر نيز به چاپ رسانده ام .
 + و اينک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعاليت هاي جالب و چشمگير
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و ياهم
 + اکنون روي آن کار ميکنند
 + صعيانه ميطلبم که با ادارمجله
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -
 + خت و معرفي آن ها و کارهاي
 + علمي شان به افتخارات کشور
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي
 + سروييس جراحی شفاخانه
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار
 + داکتر عبدالغفور ((ارماد))
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره يک واقعه جالب طبي
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارماد ، درين
 + روزها آگاهی يافتيم که در شفاخانه
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عمليات شده است .
 + پيش از آن که درباره تشخيص
 + و عمليات اين واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده يی ارائه فرمائيد
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانکرتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غيره در داخل معده ميشناسد
 + و اشکال زياد دارد که يک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + ياد ميگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم ((موي)) در داخل جهاز
 + هاضمه ميشاد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ (Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشاد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما
 + چی قدر جالب و در عين حال
 + چی قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن اين عمليات نيست .
 + آن چه براي همه ماد لچسپ
 + واقع شد ، يکی نبودن ايستن
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخيص دقيق و درست
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محترم پروفيسر داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد يولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصين جراحی
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ تشخيص اين واقعه چي طور
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نکته قابل ياد اوريد
 + که مرض ما (ليلا دختر ۱۸ ساله)
 + ويا يوازيهايش در جريان مشاهدات
 + و پرسش هاي پيش از عمليات
 + هيچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موي هاي سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي که نزد
 + مرض ديدم و کتله بزرگی را
 + هم در تشخيص لمس کردم ، فکر
 + نمودم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت اين کتله از چهار سال
 + به اين سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشوک شدم ، زيرا
 + سرطان اين قدر دوام نميکند
 + و از جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جوديت سرطان را رد ميکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد
 + بقيه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شگفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم موهمیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

دید

به کی ها متعلق گردید

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتز



کیسا



پولین شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و میکروها تکون دوباره اين حجرات میکروس مختل نس میگرد و بدین اساس این دو سلول میفوتد جدید تعیمه وها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تب خال) و - همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی - بیماریهای قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸



مترجم : نسیم سحر

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۸۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیت ساسی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .

۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .

۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرترودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفیق شده است .

رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم .

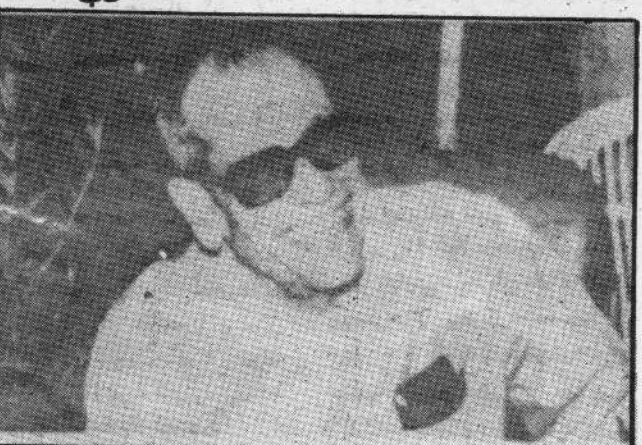
این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینماید . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهل - مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات ، اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیق میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفیق میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیق شده است و این جایزه را هارپر هیزد یکبار سر نشی سازمان ملل متحد در - یافت داشته است . سازمان ملل متحد ششمین بار پیست که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .

۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب انانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی بنیاد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
 و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .
 این پرسش ، بیشتر در نشست
 های ویژه جوانان باسواد کشور
 ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
 شما با وجود آن که فرصت بیشتر
 دارید ، در این اواخر آفریده‌ها
 ویژه‌شعای تان کمتر به چشم
 میخورد . خودتان در این زمینه
 چو گفتی دارید ؟

— هرچند از خود سخن
 گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
 است بیان دام که من در راهیکه
 با توجه مسوولانه به زنده گسی
 و خواست و نیاز مردم باشم
 ((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
 هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
 هنوز بدون دم گیری گام مینهم
 و در همین خط و به همان سمت
 قدم می مینویسم ، سرود میسراهم ،
 و به پژوهشهای علمی در این بیان
 گوشه و پیشه تاریخ ادبیات و نظریات
 ادبی میردانم . اما سرآوردن
 از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
 همیشه بایدهایش آثار تازه پیوسته
 نیست . سالیکه گذشت — سال
 ۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
 من سال بزرگتی بود . در آن سال
 با توجه به تاریخ بیهق و حکایت
 حسنک وزیر که گذشته از کارهای
 دیوانیش ، یک از فرهنگیان
 زمان خویش بود ، داستان میانه
 ((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
 پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
 پیشینه مان به چاپ رساندم .
 — اما هنوز این کتابها
 در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
 — به زودی عرضه خواهد

گردید .
 — در مورد نقد ، به ویژه
 نقدی که بیامون داستان
 کوتا ه ((گذرگاه آتش)) شما
 صورت گرفته ، چی میخواهید
 گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
 های ادب شناسیست و خود
 دانش از دانشهای ادبی شمرده
 میشود و برای فرا گرفتن آن باید
 سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
 متعدد دی راز تئوری ادبیات
 و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
 های نقد ، به صورت آکادمیک
 پشت سر گذاشت و بر پیشینه
 این دانش و تازه ترین دستاوردها
 های آن ، آگاهی لازم کسب
 نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
 چند مقاله از چند مجله و یکی
 دو کتاب ترجمه شده از منابع
 غربی و شرقی که دیدگاههای
 ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
 شد . این که به چند مقاله
 و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصودم
 تشریح و توضیح امکاناتیست که
 علاوه مند منتقد ادبی شدن در
 کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
 از این منبع آموزش دیگری میسر
 نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
 هم که محمل است از او بایستد
 نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
 در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
 و خواننده را راهنمای کند . و در
 دوست در یافتن اثر ادبی ، و
 بدین وسیله سم خویش را در
 ارتقا و تعالی ادبیات به جا
 بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است
 اصطلاحات تئوری ادبی که کار
 منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
 گروههای دانشمندان
 بحث و گفتگو جریان دارد . از
 محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
 و سوز و حتی در ادبشناسی غربی
 هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
 ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
 در خود آنها باشن وسط نعلی
 به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
 نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
 ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
 خویش برای اصطلاحات حدود
 احتوای معنوی و لفظ مصداق
 جستجو نموده است که سلیقه
 آشفته گسی و نا به سامانی در این
 کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



ماورشدیم و در فرستادگان مکاتبات
و از دست شاه هر که ام پنج پنج
طلایی امانی (قیمت آنوقت ۲۰۰
افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم شاه
به صفا ما وارد شد در صنفی
بود در این صنف نوجوانی - پسر
مرحوم اکبرخان لعل پوری - با صفا
در قطار نشسته بود پرسشی غادی
طرح و شاه از او خواست که پاسخ
بگوید او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:
- کی میتواند حل کند؟
دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند
تا سوال را حل کند که موفقتانسه
استحسان را از شاه شنید شاه به
نوجوان گفت آه پسرای تو محضیه
اینکه پسر خان استی شوم نیست
و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرض
می به یاد کارنامه های پدر در
جهاد استقلال تقدیم و خواسته
بود به صفا صاحب منصب قبول
شود چون نوجوان قوی باقد و قامت
رسانست (نور آبه کابل بفرستند و تا
پایان دوره متوسطه (رشد پسه)
نگاهداری شود.

در این بازه از مکتب بعد پس از
شاگردان هر یک به (ده امانیه)
مکاتبات سعی و عمل درسی شان
نوازش یافتند.

و اما از شنیده گیمها
موفق بود که میگفتند: شاه امان -
الله غازی به تاس از خلیفه دوم
اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

امتحان آغاز شد نتیجه رضا -
پیشش بود برای شاگردان از
نوتهای تازه به چاپ رسیدند
(بانکوت پاکفد بهادار وقت)
از پنج افغانی تا صد افغانی به
گونه بخشش به دست شخصی
غازی امان الله توزیع شد.
من هم که با من کم توانستم سوره
اخلاص را با معنی ساده و تحت
اللفظ آن بخوانم مستحق صد
قطعه نوت یک افغانی شدم.
در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر
اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ -
غازی امان الله بازید تفتیش نمود
که چند روز را در برگرفت در اخیر
جلسه مکاتبات و مجازات داری شد
از ما مورین کشوری و لشکریده ها
محکمی به جزای کج رفتاری خود و
دها بمرستی و راستکاری خود
سزاوار مکاتبات مادی و معنوی
گردیدند و ده بی هم با این
گفتار شاه به حق رسیدند.

شاه گفت:
(کسانیکه جزانید و ایمان
فات نگرفته اند کسانیکه
چون وظیفه خود را به حال
بگذاری انجام داده اند من از
ایشان نه خوشاستم و نه خفته))
پدر من هم در همین جمله
بود.

شاه در جلال آباد به حضور
اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد
صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به
خواندن اخبار (که شماره های
اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

پاچه های بزرگه در حالی که با
شف دستار روی خود را پوشیده و
جزد و چشمی از او چیزی دیده
نمیشد یک تناره گلی یک تابه
سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد
به دوش داشت کاملاً نا آشنا از
شروع دامان (ولسوالی دامان)
از گذری میگذاشت بهره داری و
را توقف مید هدواز اوتام شب را
میخواهد.

شاه خود را به خفا مل میزد
بهره دار سنگی را که در محفل
بهره اش برای نشستن هنگام دم -
گرفتن گذاشته بودند به او نشان
مید هد که آن جایشین و منتظر
طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا
صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو
به بهره دار کرده میگویی:
- تو را شناختی که کیست؟
- بله شاهباد شاه ما استید!
- پس چرا امراتوقیف کردی؟
- به امر خود شما!

- و بازم اجازه نمیدهی بریم؟
- نه تا نام شب راند همید
اجازه نمیدم که بروید...!
- اگر ندانسته باشم؟
- تا صبح خواهید ماند!
شاه ناگه نام شب مید هد و
رخصت میشود.

صبح همان روز بهره دار مکاتبات
نایل میگردد.
او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر
های بازرسی در ولایات انجام داد
در هنگام بازید از ولایت قندهار
میگویی:
- بالباس کاملاً ملی نمید
چرکین دستار کرباسی کهنه

رمانی

رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی
را به صورت هدف نصب نمود
بود تفنگی را به شاه پیش کرد
تا آزمایش نماید.
غازی امان الله تفنگ را به تریسا
(شاه خان) داده و گفت هدف
را بزند.
در غیر اول گلوله به هدف خورد
بود او به دعوت حکومت وقت بود
لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸)
مصادف بود که فردای آن اول مسور
و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای
هرات کارگران برکسار داشته
باشد تا که روتی ایجاد نشود میله
اول بی رادریکی از اینها می بسیار
صفای حومه وارسا قرار گذاشتند
مگر عده محدودی از کارگران از
قزای کرد و نواح از یای قصر بنا به
تصادف می عبور نمودند شاه جو -
یای احوال شد مجبور شد نسبت
موضوع را به وی خالی کند و تا
بقی سپری نشد بود که در بین آن
گروه مردی همصد او همواد بد
شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل
آن شهر در سینه بحر موج مارش
کننده گان فرورفت او در مدت
کمی دوسه شعاری المجلس بود -
لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیوان را پس از نماز جمععه
در مسجد جامع شاه به آنجا
رسانده و اما از وی حکایت
میکنند که:
در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود -
گرام بند برای آوردن لرندن برای
شان پیش نمودند) گفت: از -
رفتن به لندن منصرف شدم البته
پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکم
بروگرام چنین ترتیب شده بود:
وزیر مستعمرات در بند زور -
پرنس اف ریلز (پسر شاه) در -
ستیشن ریل وزیر داخله در -
دروازه مقر شاه و شاه در بالای
زینت قصر از او استقبال می نمودند
این پروگرام در ظرف دو ساعت با
معدرتها چنین تعدیل شد:
وزیر خارجه در دور شاه زاده در
ستیشن ریل شاه و ملکه انگلیس
در دروازه قصر ...

در اولین آلمان بند برای از
امان الله خان غازی بسیار شانه ار
بود به افتخار او روزه از سه صد
هزار سکر آلمان خلم سلاح شده
با تانکهای ساخته از مقوا را از -
مقابل ستیز ترتیب داده بودند.
هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به
پایان نرسانده بود که دست
هند نبرگ از بلند تگه داشتن چم
آلمان به فرزند درآمد او بیسرد
بالاتر از هفتاد ساله بود -
امان الله خان در گرفتن برجیم به
دست او یاری داد و تا ختم روزها
برچم را سر بلند تگه داشتند در
یکی از بازید های او از فابریک
های آلمان فرمایش یک صد هزار
کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد
این شخص امان الله غازی بود -
شاه افغانستان بود و میگویند که
در بین شعارهای مارش دهند
گان نام امان الله افغانستان
نیز تکرار میشد.
در مورد سفر او از جریده شیکاگو
تربیعین چنین نقل قول است:
جریده در سر خط خود میبرد:
(آیا یاد شاه افغانستان -
دوست شورویست؟)

اخبار اظهار میکند که بوتانیه
در هر روز برای بند برای وی
پنجاه هزار پوند مصرف کرد نیو -
میسنده اخبار رجعت است که:
(بوتانیه خواهد توانست اگر ام
منفعت محدودی را از این
مصرف خود به دست بیارد؟)
در رم چون با آنتونک (مصطفی
کمال) در زمین صرف طمسام
چا شت برصت باقت تا هر دو طرف
استواری خویش را بر تحقیق یا -
لیسی الیگارشی خود با هم تا بیند
نمایند او روزهای خوشی را در -
ترکیه گذراندند.

در ایران در ریمه کشتی پهلوی
به بندر پهلوی واصل شد شاه
امان الله در بندر مشهد پهلوی
بای بیاده به کوچه ها و سیرک ها
پشور نمود.

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و
خودمانی با رهگذران و سردم
شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس
حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی
برخورد نمود.
در دست تزیین نیز یکی دو روز را
بامردم گذراند در یک نمایش بیج
تینس بین صاحب منصبان ایرانی
بدون که ام تکلف کرتی را کشید
در مسابقه دوستانه تینس چهارم
گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه
را بین مردم انداخته بود و این که
بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر
مردم افغانستان اهل تشیع
استند شاه افغانی بدون که ام
تمصبذ می در بین ایرانیها
محبوبیت یافت.
او از ایران گذشت و به خاک وطن
وارد شد میگویند رضا شاه
پهلوی با شنیدن خروج نعمانان
از سرحد ایران با اهن صحنق
اظهار داشت اوشاه نه بل کسه
پیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی
ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که
رحمت باد بدین او مبادا بر زمین
پشور نمود.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی شاه امان گفت:

اوشاه نه بلکه پیشوای مردم است

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم؟
 ندانم درینک در چنین شب تارخ؟!
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در کجا به عصیت
 به من شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سیدارخ!

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - کمر زده گشت
 باز بخوانم.

هیچات!
 در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بوم.

و سنگی نیافتی
 که ناری بی بار بار است - یا بلبل غریز ناشناخته ختی،
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه ناز پاشنه سستین
 خونت -

به پایکوب گرفت،
 و کلاه مشرک -

مده قدر سر طله
 مضحکه آرزو صلا شتر با
 و همچون شکست

که ناز، غریب نلم گنم،
 سپهر گنم!

که در اینک -
 به بی فیض قدر نیست -

بوسته زخم؟

و که اینخ درخت -

به نام قامت که هم در سپهر
 زیارت گنم؟

با که در اینک -

به بی فیض قدر نیست،
 که که نازک - ناله - خنجر شتر

و چکمه -

به دیده بهالم،
 که رنگ خنجر - خواهد شد

...

که ناز، سپهر گنم!

من، با دور دارم
 ستاره تو هنوز،

در مخزن آسمان - زینکه راست
 اما - شبها

بر عمل ناشناخته است - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساقی بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادتم
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوی خود
 جز بازوی قوی تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگوان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي درېه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وینو پسون وینم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*

چي کس لوي مطهر وینم
 په ياني غمخوکی لا ميم
 د زمان رگونه مينه ميم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر په سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وینم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نېشه تا تره شوه

*

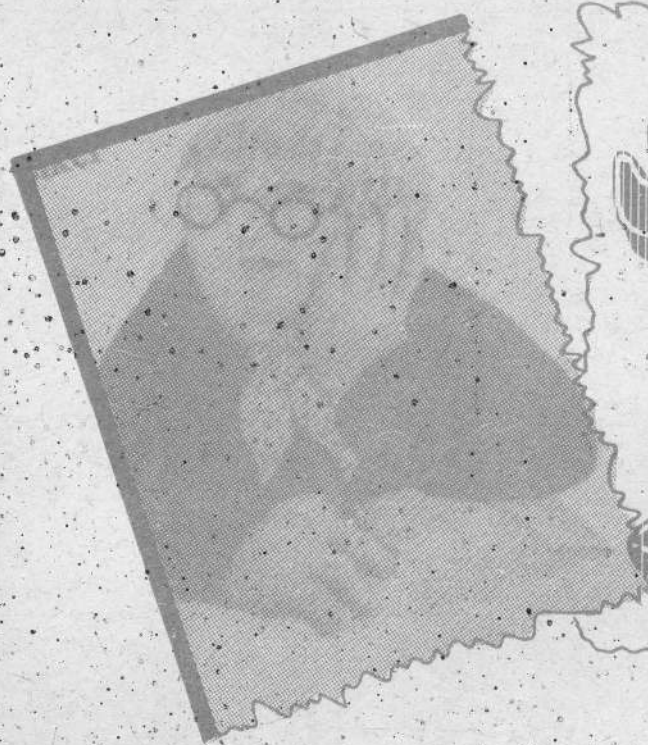
چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري مسي
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن مسي
 د جرگو لونه د پوره شس
 هره چينه د با با مسي
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جنده مسي
 د پورنگ په سر لمبه شس
 هره بيخله د وطن مسي
 ملالسي شس، زغونه شس
 چي داسته پر شفا وینم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون غوړته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هک غمخوکی ز انگسي
 دا آسان آسان خيمرسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگرسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مسي
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنج مرمسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست کار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینیه قیرار دارم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعظت دارد برای ماسر چهسه رغبوعادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیای دیگر ایاین همه قیرعادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند. از هرد و نفر یک فرد امریکا چه دست بوده و سچیر راست تا با انبوهس از دشواریهام دست و پنجه نم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رمایش انسان مایه دید شده به خاطر راجتی راست دستها میناشد. نه چپها، حتی سچیر عدالت و کلهه چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورستان در زبان انگلیسی کلهه (راست) دارای ریشه انگلو - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلهه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چه دست در دوی آن مرد است که اساس و راجتی دارد. دست رسته اعضائیه نما، نیسی از کودکان کسه یاد رودیشان، چپ دست اند، آنان نیز چه دست تولسد میشوند و لو همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چه دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر رادر دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چه دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چه دست ها از والدین عادی به دنیسا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یکو چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چه دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چه مغز ارتباط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چه با سخگویی معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دپرس های روانی در چه دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چه دست ها نیز به بار بیشتر از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چه دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند. دست راستیون محقق استیتو ساند و زنجو جرسی کشف نمودند

پس از اشمعالم آبیروین و دوی خوابی تغییرات زیادی در معالیه لیت الکتریکی مغز چه دستها دیده میشود. انزون بران چه دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف علسی مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چه دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چه دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چه دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کیر، زن دوارک ونا پلیسون چه دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چه دست بود.

معمولاً همه عادت کرده اند. بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۰۰۰)

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیا زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دارد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید»

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طوسی ترها و تحت شرایط گوناگون اتصال دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است:

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایداری و ناپه سنان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست خودم هست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کو از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد، خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولس در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی مدنی) میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل باشد.

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایداری و ناپه سنان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست خودم هست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کو از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سیمین سباز (از صف بازرگان)
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر -
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 دیده است .
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 خواهی ، میل بی میلی ها ، رویا -
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 میشناسند .
 آنها را دانست و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میرسد از
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 هایشان چون فلماهای سیمین -
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سبزه های

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگی در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هرگاه که مرامی بیند لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید. است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب گمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لیب کار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده. خودد لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکا خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازند. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکا هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهایی بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در - صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب در - سنی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم «قیه درص» (۱۶)

همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درست‌ترین درت‌کننده‌ها چون توانندی در جنر رفر او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

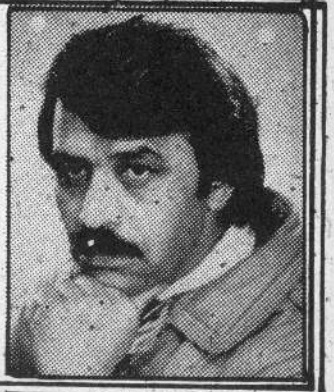


نیست و حالا این سیم‌ساز - اویهان سیم‌ساز شده در بردن کونکرت در برده برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که باید هم تا «تیرتی» به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر تر سینه‌ها گسالت گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.
«ایرا» نشان معنی می‌شود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو می‌توانید

علم بردارید پرمیاشم

- محترم کرم بیاید بیایید حرف‌مان را از کارهای نخستین تا بیاییم - پیش از گشاید تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه «جالب و شنیدنی» رادیویی که تازه تولید یافته بود، تحت عنوان «هزار و یک شب» از شهکارهای ادبسی

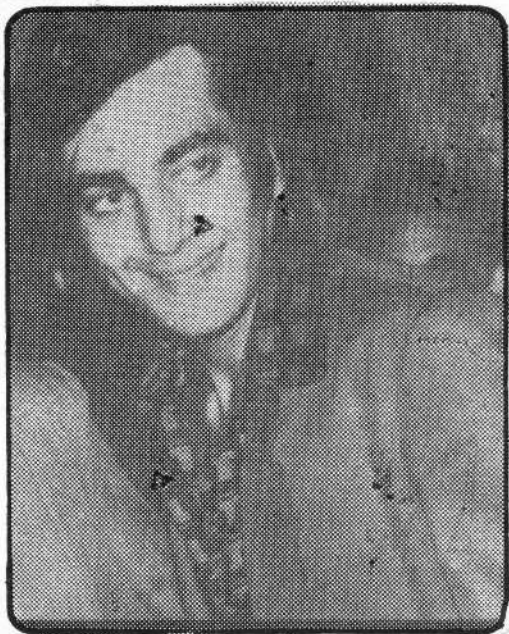


- بی وقت به تلویزیون آمدید؟ - زمانیکه تلویزیون به بی‌سرات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان «مادر وطن» که توسط عبداللّه نادان کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قیبه در ص (۱۸)

جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی شدند و اساسی‌ترین هدف آن بازتاب فکری و بی‌اثر تلویزیون در آن در - قالب هنرتمثیل بود، پایه عرضه فعالیت‌های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیاییم علم بردارید ریاشم.

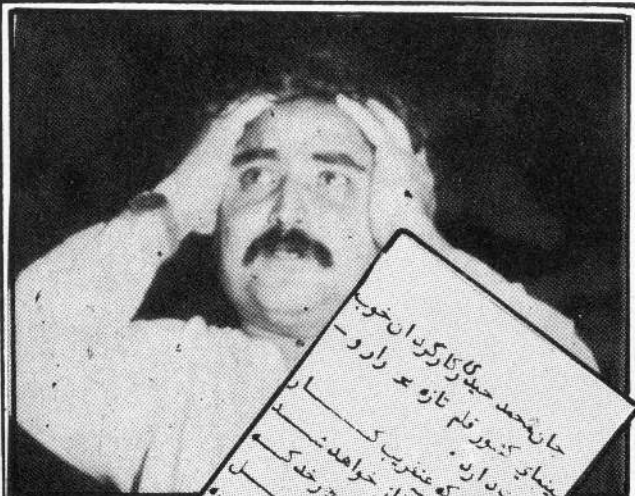
تفصیل

آیا سنجی دست قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دست به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی ((ایر هند)) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

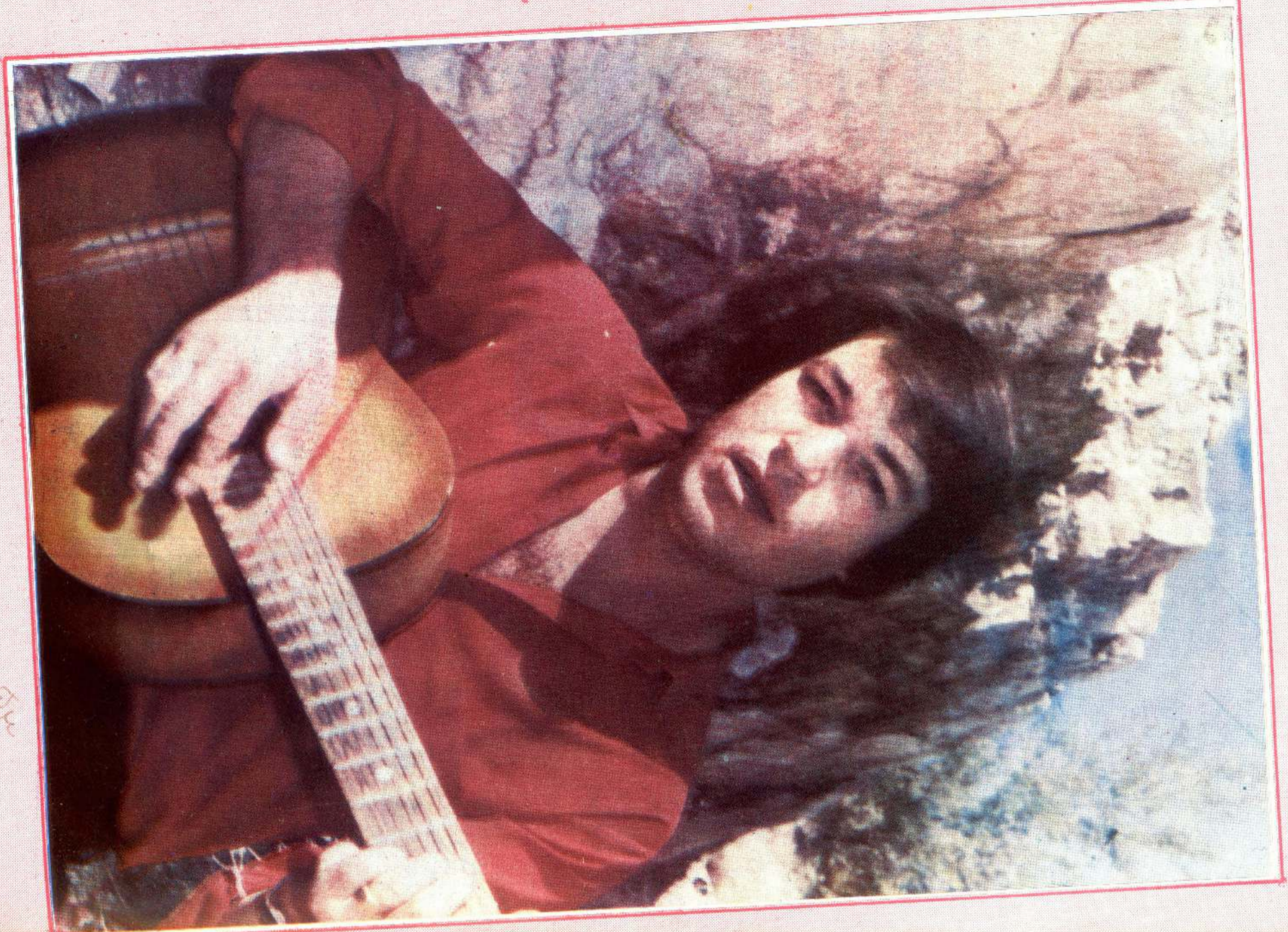
چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تنه در یکسهای سفری سنجی دست توسط مابورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گوئی وی میخواسته کدام قیام را تسلیح کند - و لیس واقعیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دست در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای هند در این باره
بدست دارند
این فلم که عنوان آن
«بمردان آواز خواجه» است
بمردان آواز خواجه
رؤی مسائل مختلف
در تراخی میگردانند
بمردان آواز خواجه
های شناخته شده
عاری جدیدی نیز از طریق
فلم در دسترس
دارند



عاده اند همزمند خوب و موفق سینمای ما هند پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عا دل سه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عبر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو - ارم که عاده باز هم کارهای هنری تازه می دانسته باشند و بتوانم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

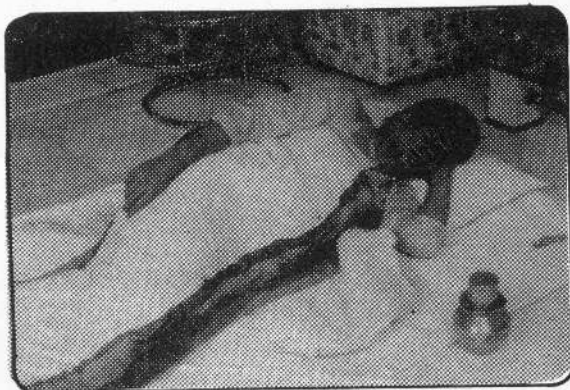
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

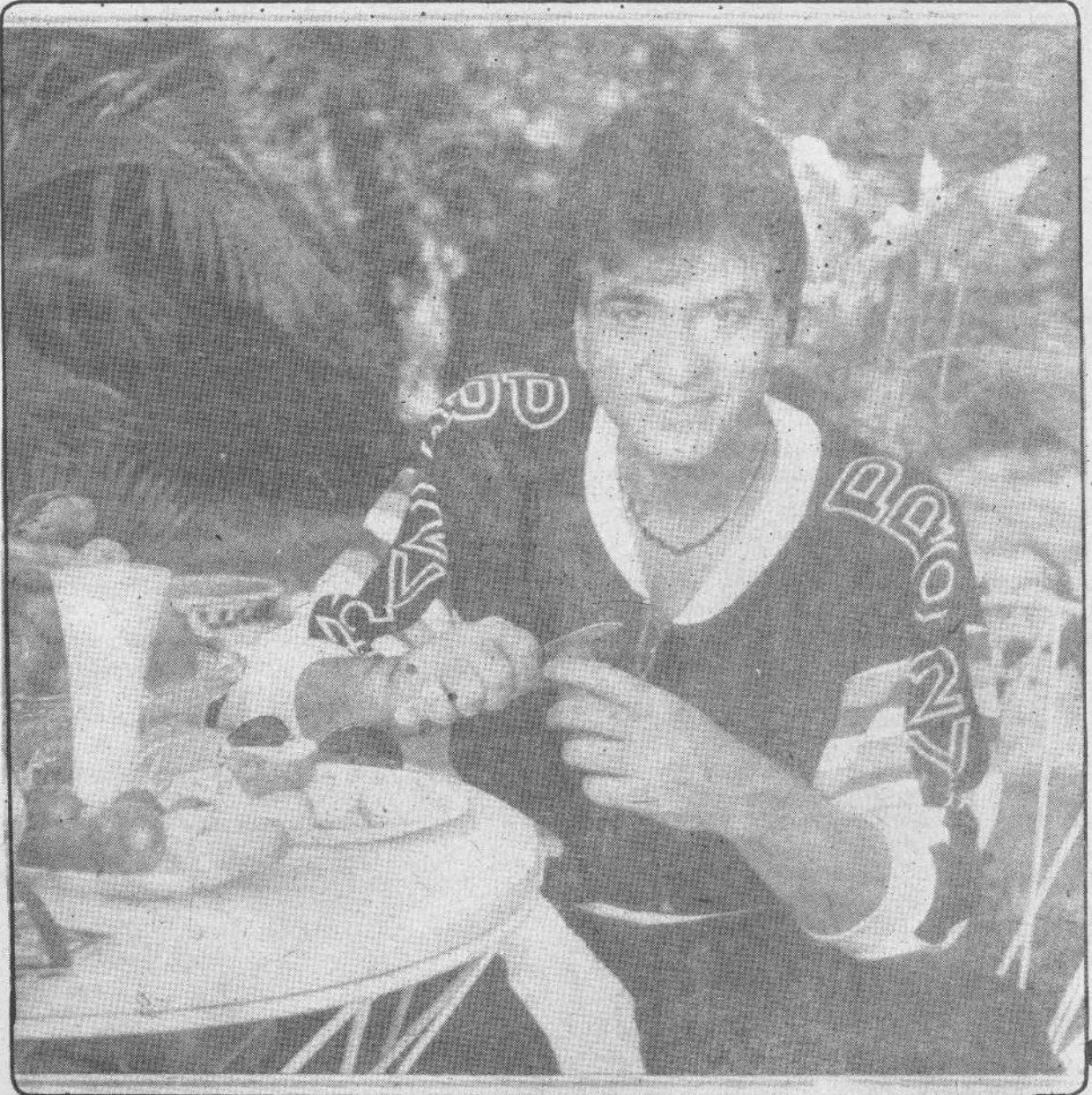


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانچه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحر
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یکروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکروز دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود . او به هر حالت یکروز خالیتر است و در تهران ، در موردش میگویند :
معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آوریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و هر دو جوی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیوم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .
به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاده و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .
من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ تمید انستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آ بستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تریه بی - می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

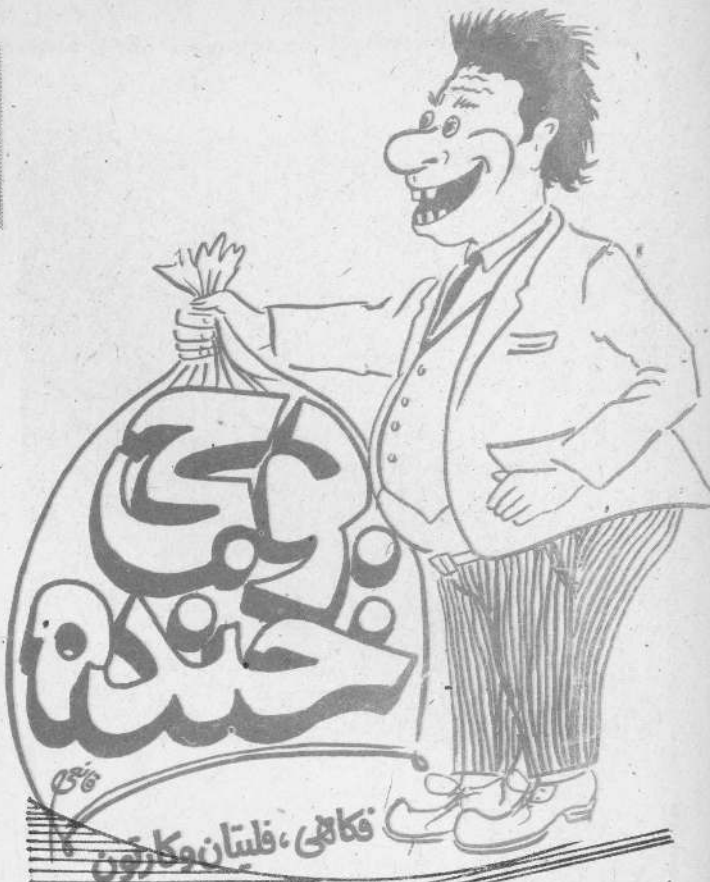
((تریانم هستم و رانگارت میکم ، آن گاه این موضوع درمخیره ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیامزشدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من باقیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ احساس بی هوئی نمیکنم . . .
داکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوراس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتنه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به د های کوروش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبی به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم
آن شخص گفت:
ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه استید تالیب سرهای خرمین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما فانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیارده ام.

تشنه

در گذشته های گفتند: تشنه کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند تشنه زسرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

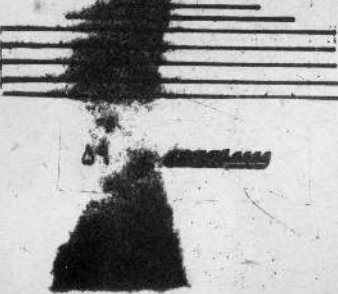


یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدر یعنی کسی که خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مامور مطلع اند کسی ناوقتتر باید به فی الفور حاضر شود.

ملک





• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری

X

دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد

X

اگر میخواهد اهمیت عامه را تصرف
نماید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو!

X

تا چیز مبرودن دشمن نیل
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -
بستتست

X

چای که حمایت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمها به ظروف مناروی که با
عم تبادل میکنند، شبیهند

کارتون



مناظره‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -
بخترازان چه که برای شما خندند
آوراست، حرفی نمیکند

میتوانم وعده بدهم که صادق
و راستگو خراهم بود، اما نمی توانم
وعده بدهم که بیادرف خواهم بود

X

چو گرنه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد، صرفاً از این

عمل میتوان به آن رسید، سعی
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار
شود، چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند

X

زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است

X

کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید

X

بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن

X

طبیعت شوخی رانمی
شناسد، طبیعت همیشه جدی،
همیشه سختگیر و همیشه برحسب
است، گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد

X

عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌تر را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسه اقدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروش تو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شعرتو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال می‌خواهم باخواهی در قسمت درسه‌های تان - نهایی داشته باشم.

ماهین لحظه در بوهنتون سبز و خرم تشریف دارم و میخواهم هم گزارشی از گفتار محصلان در قسمت درسه‌های تان و برابلم عایشان درین زمینه، تهیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...
- خوب چون او برادر شما می‌شود. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های تان ابراز نظر نم‌ایید؟
- ولا چه گویم، درسه استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جایزه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزی آیند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسه‌های بوهنتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهنتون جایی بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهنتنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار
 په هغه کي مشاري جوړي شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کي ووستايس.
 اوس د دي له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کي د جوړي شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکلیف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له باره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپینیه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم غزلسي، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چس ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان
 د سترخوان باندي چې ابيس وي په قابکي
 نوسوالي ورسره نه شي کري چرگان



دلوبيا او نخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره آسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين ورغښي اخلي په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حېروال
 که په مياشت کي دي کوم باوکړه له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يو يواځي په خلوښت او پښو او خلي
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوب کي هغه ورغسي
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسني لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپس پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسي نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

په وصال کاتې پاڅون

شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټې
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا محان دچا سينه خوږه بېزي
 ياهم رېزشوي شپه او ورځ توخېزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پرې مرضونه رنگارنگه روکېزي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچې دغوا غوښه کې وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خوږه يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر بېزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر بېزم
 ښه ورته گوڼم اخستې يې نه شم
 ورته ليکم نغمکين اشعار ژر بېزم



دوی

خدا په لنډو محنوکو کې لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کې
 چې بخېزي په هر کور کې د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کونړي مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

بېسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيغې دا سوري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماتې ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري
 په دې لور ونرخونوکې به څنگه وارمخوري؟
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري

* * *

په يورقم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بنډم لوتو
 ياهم بوله پټې لري ، نو خوره يې يې حمايه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند . که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نمایند . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیکشن در آورد شده و بعد از آن تطبیقی گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پسی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالسی کسوی .

مستی د چانفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جوی پری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نماید ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنی که زبان تان بدون تکلیف ، آن را دادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب ارویایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش رویش و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس . البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرت ویرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی ویرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهدتا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان ارویایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفرد ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را - در هدایت رمانال میزند .
به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری مهاجرات است که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام پخش شده. مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) در دهه ۱۹۸۰ میلادی در آمریکا کشف شد. در آن زمان هیچ‌کس نمی‌دانست که این ویروس چگونه پخش می‌شود.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش فکر ماراد ریاره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و بحیثی یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز - تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر آسانمیتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است.

صرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نتاوی

ایجاد آیدز

همه گیری ایدز آسیب پذیریهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بینانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا تیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش، طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه، محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا پند به همه گیری ایدز کدک می‌کند. از جمله این دیگر گویهایی توان از رشد مدنیت در افریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی معاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر - وسیله میزبان انسانی حاصل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به دقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیری می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

و مسائل مشابه را در سال پیش نمی‌شد پیش بینی کرد. ولی اینک ضرورت سخن گفتن صریح و بی برده در باره ایدز روشن شده است. زیرا بدیهی است که دیگر نمی‌توان بر طبق بر - داشت های باز دارنده کهن بحث از رفتار های جنسی و عوامل مخاطره انگیز دیگر مربوط به این بیماری را همچنان مکتوم نگه داشت. همه گیری ایدز با تنوع یادی از حیث شرایط جغرافیایی، نژادی و جنسیت مشخص می‌شود. سه الگوی متمایز در سطح جهانی از حیث توزیع ایدز تشخیص داده می‌شوند. در هیچ یک از

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زبان آلوده شده در ایالات متحده به نقطه حد اکثر همه گیری در نیویارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرها نیمی از موارد ایدز در ایالات متحده را در بر می‌گرفتند. در حالی که در - موارد جدید می‌شوند. در سانفرانسیسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرایان تشکیل می‌دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می‌کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نیویارک به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زبان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو روشهای آموزشی بکیر و صیقل موفقی به دیگر گوی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۲ - این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نژدی راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اووکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

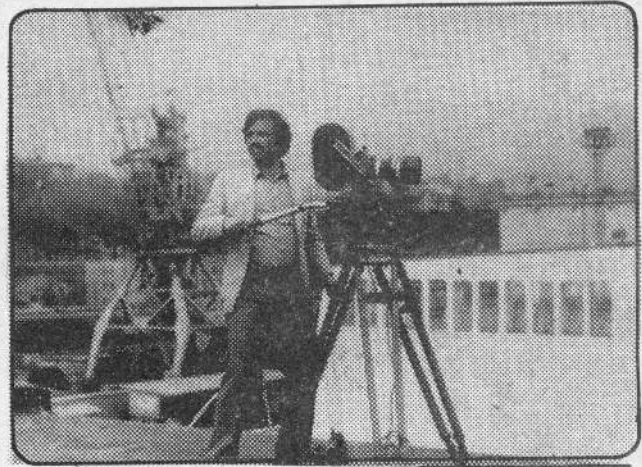
است . در جریان د العه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی انداز و امهائی نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بایید که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلاً شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید، بعد از چند

راه مشوم بود .
 - دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مآید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشتر

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتأ حال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفای منام . و فعلاً هم
مصرف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های نا سالم
از کار ، باعث دل سردی میگردد -
عمده سی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بیسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید ه های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بیسی نامم
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدی خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یکم
دارم ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمد و تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمد خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرم ادامه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو ضوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذه نیت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رت های پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معار تهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رت های ذه نی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریف فت که کسی پیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلا ی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیاد ترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بُعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معار تهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمر کرده می توانستند . با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا یز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت بوجوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معار ت های بخصوص شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مگر همکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبری لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معار تهای ذه نی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذه نی ، شتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شما در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسیم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و پاک تر بپوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد.
میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید.
با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بله برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد.
وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیرینگی بشود، برایشان دشوار و محتمل و ممکن نیست. بنابراین، با توجه به این که نمیتوانیم اینها را از هم جدا کنیم، برای تکمیل این روش، مقام انسانی را باید برآورد و برای فرد که قبل از هر چیز با این توبهیل بود، مواد مخدر می شود، بسیار بی احتیاج است.

شاید شیخ اید زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تبصره نوازی در زیر این بند از کلام و نیز «که سیاهان و اسپانیایی» تریا را میسر است و نباید امر کاپیان، سفید پوست طبقه متوسط سطر را بگولان کند مستر شود. نگردد. پستن به ایوانه منزل بیماری اقلیتها یعنی برای سفید بو - ستان به همان اندازه خطرناک و گویا بینظیر است که نگرستن به آن به منزلت بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سیاهان هرگز که به قیالیتها میخاطره امیز، از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد، در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمیتواند با اطمینان بگوید که در راد ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهیدستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشتی و رفاه و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی فوق بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیچاره بستر می در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گوی ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش، ارتقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد. مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت و درمان مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگس و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد ستی بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتها و نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهگرمی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و همسر پشه، متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و این که میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست که در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود. حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنی.

دهر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بی کسب خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد راز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و لکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند ، زن ها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، با سخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجار های سنتسی
مربوط به رفتار های جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
بر خورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فدا کاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
اید ز بیست خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
با سخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس ان چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جوی خشم شما
فراموش نشیند . در هم جی دروا
تعیت ما را ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمار نجیبند
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جوج د بوتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد ازین زن به همه زن ها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جوج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو
مایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را کمتر
شوند تا از روزی بر یاد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . من است
زیرا بر شغای را که شما از من کر
دید تا کون هیچکسی نکورد
بود .

یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ دام
- شما در داخل کشور یا کد ام
هنرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسب ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
هنرمندان حسادتند ام .
- تاجه وقت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم راضی
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از
د و کتوران شفاخانه چارمست

بششت ...

بقیه از صفحه (۸۱)
دوازده سال از آن جادو سرور
چون نفوذ آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .
چون آدم گندم را به گلو
نبرد ، همه حله ها از او
فرورخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود
از ایشان بر کنشید و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در
انگشتان ماند ، گنداشت تا هر
وقتی کدر ناخن نگرست ، از
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هر یک برگ از درختان بهشت
بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :
هر چهار بر زمین نشینند
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلهس و فرزند ان او را ، حوا
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جای افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبی
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد
د کالین گراد سیمه او یعنی توری
برخی ددغی مادی د پیدایښت
سیمې دي ، چې هرکال له هماغو
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې
د یوهانوله خواترسره شوي «دا -
سی نظریه مطع ته رافلی ځهنه ونی
چې په یو ډول معانگرې نپاتیس
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
کوي . په نوي زیلانده کی او س هم
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
کړنسی .
ویل کیزی چې کهربا له میلا د
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال -
لیدله او د شمالی اریا په اهنسو
هیوادونو کی د کهربایی شیانو
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
نورو هیوادونو ته د پلورلو لپسا ره
وړل اولکه د سرورنو او سپینو زرو
توندې یی په راگړه او وړکړه کی
ولسې .

له کهربا څخه په
صنعت کی هم پراخه گټه اخستل
کیزی . په اهنسو اسلام هیوا -
د ونوکی له کهربا څخه تسمی
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
کیزی .
د کهربا لومړنی توبه د « گوی -
سین » په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۶)

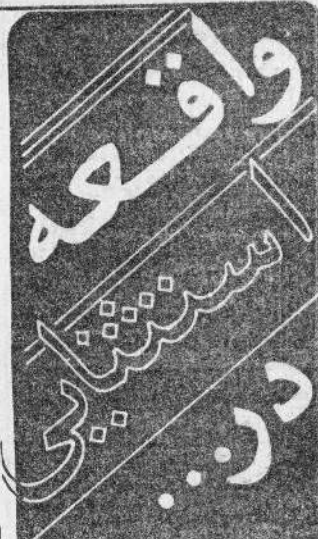
په خاطر آن که شنگجه اخلاف
اساسنامه پولیس په طرف چسپ
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و میشل
محکمه همچنان پشتیبانی انجمن
جهانی چپ دستان ، دوساره
په کار استخدام گردید . قابل
یاد دهانست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقون آنان ، ایجاد گردیده
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتسر
کار میگویند در حالیکه هر کس
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا میباشد
هر دو دست یکسان است .
در جریان سالهای متعددی ،
چپ دستها بکنوع تبعیض را در
مقابل خویش احساس نمینموندند
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقون خویش را تا به بین گردانند .
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
ریور ساید ایالت مسیوری پولیس
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیترا تور جهانی طب ثبت
نگردیده است .
مابین واقع راه سازمان
صحرای جهان را بر خواهیم داد
تائیت کتب طبی جهان گردد .
محتمن د اکثر امراض با لطفنا
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض دارای چی نوع اعراض و علایم
میباشد و چی نکاتی فکر را به
طرف این بیمار میکشاند ؟
به پیش از همه باید در مورد
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، پو -
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب ، ان هم به مقدور
زیاد ، معلومات حاصل گردد .
در علوی آن ، وقتو این
مریض تشکی نمود ، اعراض و -
علایی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است .
نهرست وار ، اعراض و علام این -
مرض بدین قرار است :
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار
یا چیز موی در معده ، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیدم
شده باشد ، اما نزد دختسر
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین
بزرگو ، هرگز در ایات اتفا -
نستان ثبت نشده است .
- وزن و جسامت این کتله چی قدر
بود ؟
- از نظر جسامت ، کتله دارای
طول (۳۰) سانتی متر و عرض
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را
وزن کردم ، (۸۰۰) گرم وزن
داشت . یک نکته را میخواهم
خدمت عرض کنم که این واقع
نه تنها در افغانستان ، استثنای
قلمدان گردید ، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود .
است . و تاجای که من الایع -
دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چی نوشته بودند ؟
- چی نوشته بودند ؟
- برو فیسر سلم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند :
(احتراماً در مورد کلینه
های ارسال شما عرض میگرد
که موجودیت (دیکت) وسیع
در معده . . . در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
میشود .)
و وقتوماگاستروسکوپی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم ، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود -
دارد و تشخیص (بیضوارا) -
قلعو شد . همان بود که مریض را
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
- آیا این واقع در طبابت
مورد عکس مارا برای شیان
افغانستان سابقه نداشته
نرستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس
بدهند .
میدانید داکتر سلم کسه
از موضوع مطلع آگاه نداشت
و صرف عکس مارا برای شیان
فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مظهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مظهری منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

با طرح تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...! امین...! امین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند. و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند. دست و پا نشین بر -
زدند. تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...!)

آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای توی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان بر پاستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان. (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید.)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
برای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مریض بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوم، من هم به آن ها رفند
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرویس صحت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -
بحث های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله سپا وون که در موی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبوب
سپا وون موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

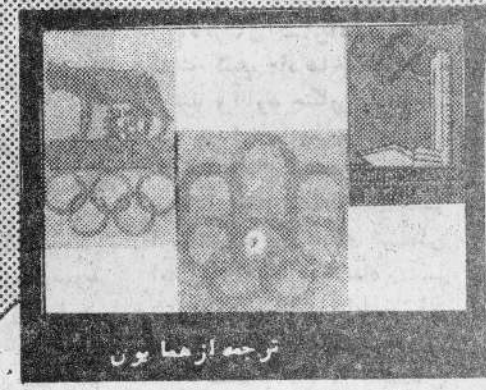
دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، تیراندازی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناملایمات و وحشیگری های طبیعت مسابقات دوش، خیز از خند ق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تمایل انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیهای را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان می دانند آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان می سازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دارند. طور مثال، ورزشکاران اتمتیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوندگی های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردن گان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد مینمود. اما باید بدانیم که مسابقات مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود و جرم نقدی مجازات مینمودند. این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در قبال دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از این مجسمه ها آمده است (توانایی است) ات را در کسب پیروزی با سرورست، یاها و نیرومندی جسمی پس نمایش بگذارند نه بسویله پول. مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خود را ویژه گس می دانستند. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد تمرین مینمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسریسر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه یونان همانندند. جوایز کم ازین چنین تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیهای در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵۰ در بازی های المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. در پگرهه بازی های المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تسریع ورزشی:

اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیا می دهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسد ل ۲۶۶ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود بازی های رانسانه بی از بت پرستی میبند. است با بان پایت.

در سال ۱۶۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نوزدهم د پگرگسته گری ران میبند. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسانه انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در رتزد پت لندن در سده بی به نام ریکسی سا - بقات اتمتیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبسا زی

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت رانبارس اجرا کردید. در کاتادا در زینه سده گذشته بازی های کامروزیه تنظیم (بازی تون بیست) مسرور و غم است. به میان آمد در دهه ۱۸۹۱ حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اتمتیک به سواحل انگلستان نزد یک سینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان بازی در سده تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم بازی های المپیا برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگرداند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین تور بازی های المپیا میسر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسانه اما تیر و بعد از ده سال خرمی ساسان همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر بازی نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته میبند. قریباً میگرداند. این مظهر از اوضاع سده ها به مار میبندد و همی با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتم بازرگانه به خانه اصلاحی از بد نهادواره گی عظیم زده با گذشت اما مشهور است. بده در سده (۱۸۶۱)

موسیقی برای همه



تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد ر شماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد ر تمام راگ ها را گسی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سید اندک تشکیلات شش راگ قدیمی
که در شماره گذشته شرح گردید
بفتح قرار گرفته است

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردد و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند اما برای این که اینده رویه
هرسویه عیار شده باشد بهرود
نخواهد بود که ده تات قرار یل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود

۱- تات پهرون : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهرون یاد میشود

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است

ب : وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکعب)
است

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز
است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کرج به طرف
پهرون نواخته شود آروی وقتی
برعکس از پهرون به طرف کرج
نواخته شود همروسی یاد میشود

آروی یعنی صعود به طرف پهرون
همروسی یعنی نزول به طرف کرج

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم

یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان (N)
نگاد و سواد ی یا سر نیم سلط
آن گندار (G) میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است

ج : وقت اجرای آن شب است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

۲- تات پهرو : این تات که قبلا
شامل شش راگ قدیم بود

در آری سکیل هفت سره است

معمولا ترین آواز خوانان از طرف
صبح در پهرو صورت میگیرد

(رکعب) R و (د هیوت) D
کومل است متبانی تیر میباشند

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سر نیم سلط آن
میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است

ج : وقت اجرای آن صبح است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات
در آری هفت سره بوده سرها
کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیر است
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D
(د هیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد

ب : آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است

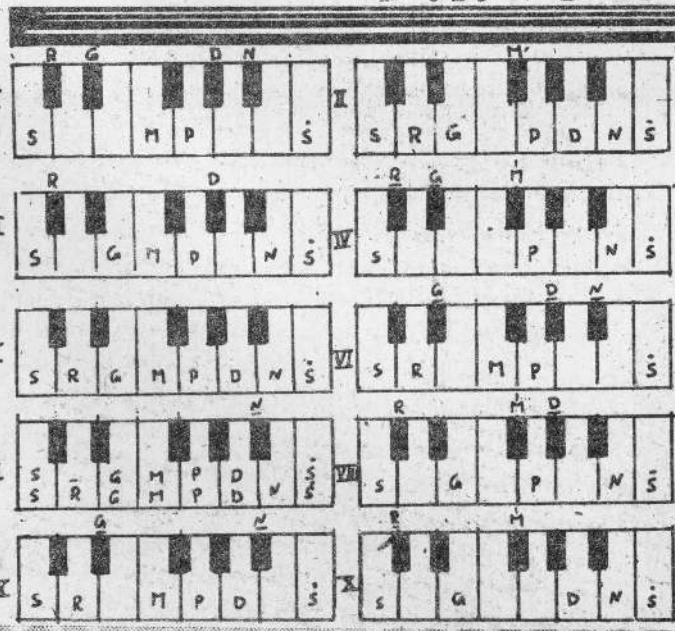
ج : وقت اجرای آن روز است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر
میباشد که در آن M کومل و سر
های متبانی تیر استند



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهاج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگراگ دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - شخصات :
 - سواد ی آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تان است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تان با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم - لت الاستیکی و نرمی بد هید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرد تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذ هبی شاهانه و با زوی من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود، در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد، هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شش در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود، در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس بالباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند، وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گلها می کشنگ نهایت محطز مزین شده بود، در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند، در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود، بر بوه رابه دست داد، همزمان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست این زوج، زنده کن شهرینی راد نیال کنند، مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد، او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد، عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا ملیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم، پس از تبریک دیلووات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند، ((نایادان)) یک فرقه مذ هبی از زمره متعصبین سیاسی، مذ هبی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت رابه دست گرفت، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رابه کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد، و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
بازار
بازار

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دستا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه می‌شود و هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آفتاب می‌گیرد و از اینکه بیخود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

محصن ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره محصن پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکنش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند رعمصن است) سومی: (نه چندان محصن) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در قضاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قرائین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس - د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره سرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیچمالینی:

زین باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که بسیار او نزد یک استم. ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیب استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



ک جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.



شروگون سها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شروگون سها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

اندکی متردد که در مورد اوصحت می‌گم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امید وارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد انقلی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعال زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی میشود و بالایی او به خواب می‌برد.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزی بیاموزد باید از ستاره های چون دلپیکار و هیچمالینی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر بخواهم در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار را می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولش کور:

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولش با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخبر کار می‌کند. نمونه آید که ال یک شوهر فداکار و انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند.

او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس سر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا وقاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور فوتبسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تامساته
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازي -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجودي وزحمتهاي آن ديگر
به جان آورده است . هر روز بايد
در يك رستوران غذا بخورم . غذا
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد
هيچ پيشخدمت ، دلوسوز
انسان نيست و فقط موجهات ناراي
حتی شخص را فراهم مي سازد .
خانه بی بدون زن - لااقل براي
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد
اگر زناشوي کدام نايد و ديگري
نداشته باشد دست کم بايد -
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري
تن در داد ، در حيات زناشوي
خوش خاطر ، رضایت و تمايل طرفين
شرط است .
هيچ زن با شخصيتي حاضر
نيست که تنها آشپز لباسشوي و
يا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي
هاي کوني ، نتيجه توجه به
احساسات و تمايلات و انفرادي
يك طرفه ، و خود پرستانه است .
بسياری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی
يا به امید ترحم يا توابی ، و يا نجات
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی
سختگرو دشمنگرو ، و يا محور سازي
عده ای از ميراث و ده ها علت
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر سزناشوي
فرستگها به دوران . بد يهيبت
که از علتهاي نامتناسب نميتوان
انتظار معلول و مزه شايسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
يا ادامه پر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقي
زناشوي هاي غير مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزيز ! اکنون به
زنده می کونيبت توجه کن ! بدين
تاچه حد خوشبخت استي و تاچه
حد اين مسايل راد نظر گرفتاري
واگر در تجرد به سر مييري ، بايد
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روي اين اصل که : (زناشوي
ازدواج و شخصيت است . با
صحت ، باحفظ استقلال نسبي ،
همکاري متقابل و برآورده سازي
خواسته هاي همدیگر ، فاهم
گذشت و فدا آکاري متقابل است) -
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته هاي لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را بیکار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا هاي مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را
می نوشم . و در قذاي چاشتنه
لوبيآ ، سبزیجات جوشانده
راکه با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا هاي سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -
(نعمت دنيوي) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبله
این کار را براي عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بهیاز هشت
سال می شود که روي زمين می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روي يور یا در سطح زمين
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی ها مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
يقين که هيچگاه از تکاليفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفيد است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگو نهای را که
درین عرصه از قبیل لباسهاي شل
و انتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهای که از بالا تا پائین
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی‌بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا می‌نماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایرتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک ششوزگرنیگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر می‌تواند دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسیط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ می‌تواند تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات دیگر درون اتم ها و منجمله نیوترون- مزون که یکی از دم (خشت های) اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

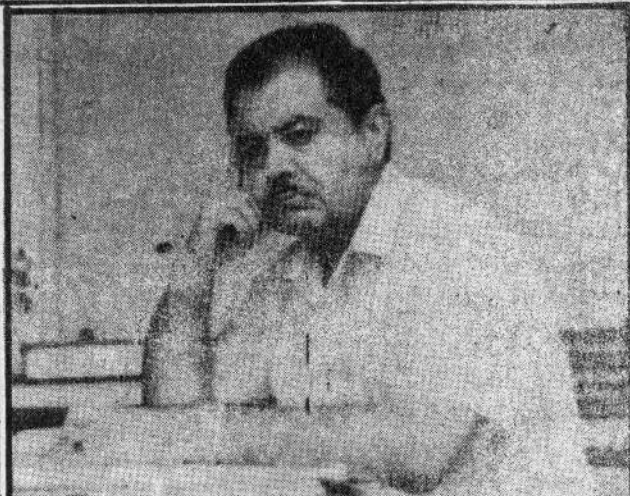
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان می‌خواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی‌رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمی‌نمودند . نامبرده تاکیده می‌وزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولها می بود که نشان مید هده که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر می‌رسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب می‌کیم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر می‌کیم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب‌آلود می‌سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس‌های چسب و چیندار را می‌پوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یامدتها بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامل فراوانی اهم از ذهنی و عینی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعمیم راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینه نام ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نهیذ لایلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شرق و ایران را جنسب میشناخت ، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه ، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نهیذ مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت ، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیاتوا - نسته اید ، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گوته واقعا هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهید ؟

میگویم نه ، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراك داشته اند و عضو دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گوتی از بابی میکنید ؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا ؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترم خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ

بسموض (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سروصدا به خاطر چی ؟

نیز بدحت تهیه گرفته ، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائعت داشت خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟

عاشق عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتعا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فردا سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در غم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواپ
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دلدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
((حسنک)) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که ((شعر در قرن
دهم هجری)) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
((میهن)) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه ، میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
((سه مزدور)) گرفت یا از
ستانهای ((آخرین آرزو)) یا از
((سید اندام)) ، ((خوچیسین))
((داسها و دستها)) و ((نظر —
گل)) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای ((خط سبز))
((وداع با تاریکی)) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده ، جشنواره شعر ((المرد))
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسپ میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب ((شعر
در قرن دهم هجری)) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی شان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شنیدنیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادی
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مریض شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرار نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مریض باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مریض
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابسل
گفتمت داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپ یو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریبی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریبی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان بی نه دی معرفتی کړی وای چی پلار مورپه کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راته وویل ((څنگه پلاره ناخبره پاکتره وی مقرر کړی)) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویراونه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - ښخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پورې . خوجی درې سندره شی یا غریبی تیب (دسکو) نویا پانونه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طرغو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس خوب ین شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . آیا گاهی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من او را از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من او را از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شایسی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیز ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از پیرامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. بزعمس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4
و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میبوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هرخانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

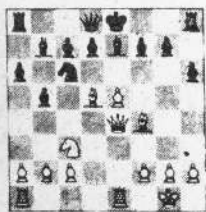
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نمس دهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه درص (۱۰)



دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادر در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده می منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی وگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصر فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تابه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرن هجدهم جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زمره هم زندگیران او محسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گسی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدهم از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین بار ورق خورد ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده می او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در دا - خل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی - استاد در ادبیات معاصر افغانستان بردن کشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پناهی در مدیحه شماره ۱۳۴ می گوید :

در شعر او ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسندگر امروز که استاد سخن کیمت
گویم هم آهنگ که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخسی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بستر
میان نغمه سلجیان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو آتش زیانتر
خلیلی شاعر د پروژ و امروز
شده در شعر از فردا فراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزد یک می دانند
یعنی اندیشه های که صد راهظم
بی امان علیه آن زبیده است .
البته انتخاب کننده گان را میتوان
ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان
محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته
تخصص در آن کشور موجود است
آیور کرایت در روزنامه کانسرو
واتورها ((دیلی تلگراف)) می
نویسد : ((دستاورد های تاجر
را نمیتوان به مبد آن برگرداند .
... محلول سه بار پیوستی -
محافظه کاران نه مسایل امید -
ثولوزیک بلکه پروگرام دقیق
اقتصادی در چهره تاجر بود .
قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر
یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .
به نظر خود بریتانی ها
بسیاری از هم میهنان شان تاجر
را به حیث نخستین زن صدرا -
عظم برای همیشه به خاطر
خواهند داشت . قبل از قدرت
رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه
های شاعر)) معتقد بودند که
مرد ها تا بلایت شهری بهتر امور را
نسبت به زن ها دارند ولی حال تصور
آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط
دختر شیشه وارد کرد پسند
آفتد رقیب بود که خود کشی در
بین مردان را به ۱۹ درصد بالا
برد در حالیکه خود کشی زنان
به نیم پایین آمد . مجله
پایتختی ((سیتی لیمیت)) می
نویسد : ((در زمان حکومت داری
تاجر هموم کمسولیتها افزایش
یافته اند .
در سال ۱۹۲۰ وی جمله
را گفته بود که مناسبات اش را با
مردان سیاستدار روشن می
سازد .)) معمولاً ده ثانیه برای
من کافیت که تصویری در باره
مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر
اتفاق افتاده است که نظر خویشی
را تغییر دهیم .)) واضح کرده بود
((در سیاست اگر میخواهید بعد
ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواه
مید به زنان))
وقتی که ژورنالیستان در امی
تعداد افراد را که با وی در مدت
زمان نخست وزیری اش در کابینه
جدا داشتند و تا حال باقی مانده
اند بر شعر ند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جنوری ها و لای و ...)
خارج (عملاً معاون صد راهظم)
(جورج اینگر) وزیر دفاع روز
امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده
اند .

داستان جالبی با کرسو
وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر
خارجه جدید بجای جنفری ها و)
اتفاق افتاد . وقتی که او پسند
بسیار هادی سازماندهندگان
پارلمانی حزب محافظ کار را
مسئولیت داشت و نعمتاً از طرف
تاجر نمان شب در اقامتگاهش
دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره
یک از طرح های پیشنهادی
قانون مالی میجر گوشید تا خود را
به مثل صد راهظم از موضوعات
آگاه نشان دهد . بعد از آن شب
او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاصر
در نزد تاجر نخواهد داشت ،
برعکس بزودی عضو کابینه روز
مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه
در وجود تاجر متباز است ، در
کابینه وی نمیتوان زیرا را بیرون
و یا ریش مشاهده کرد ، زیرا
صد راهظم بیرون و بیرون را دوست
ندارد . زمانیکه (جان سلوی -
هامر) به حیث رئیس حزب محافظه
کار تعیین گردید وی فوراً ریش
اش را تراشید .
فرانسوا میران در باره وی
گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو))
شباهت دارند . هر سالیکه
میگرد به زیبای صد راهظم
انزوی میگرد .

تاجر هیچگاه نخواسته است
تکر کند که وی با اتقی بازی میکند
مجله ((سیک تیر)) میگوید
((مساله به قدرت رسیدن زنده
جامعه مادر آن است که مرد های
صد راهظم همزمان نمیتوانند
هم قدرتمند و هم ناتوان باشند .
در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر
به او اجازه میدهد که در وظیفه
رادر یک وقت حل و فصل نماید و -
پیوستی بدست آورد . ایجاد تاثیر
صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نس
ساختن دل های دیگران پوشیدن
لباس های مؤثر و بوت های
بپاشنه های بلند به تاجر چهره
دوگانه میدهد . قاطعیت و ناتوانی
این جزقه بازی کلاسیک چهر
دیگری نیست .))

ناتوان قبل از همیشه
((کالای)) است که برای خارجیان
به نمایش گذاشته میشود و این
همان زستق است که ژورنالیستان
بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام
((عشوه گری)) های زنانه نام
گذاشته اند . مهارت صحبت
نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر
قرار دادن تاجر چونان قوی است
که به ساده گی میتواند برتری خود
را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان
مباحثات پارلمانی میان تاجر و
(نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ،
نقائش خواهر بزرگ با برادر کوچکش
را به یاد می آورد .

باری وزیر خارج « امپرسی
ایالات متحده آمریکا جورج شو لتر
که احترام زیاد به رئیس حکومت
بریتانی داشته گفته بود :
((اگر من شوهر او میبودم میکو
شیدم تا نان شب را قبل از آمدن
وی آماده کنم .))
گرچه امپرسی
صحبت برای شو لتر گران تلم شد
زیرا خشم ((دینیس)) خانمش را
بر انگیزه وی تاجر بسندون
پیش خدمت همه امور منزلت را پس
از کار طاقت فرسای روزانه همسراه
با بیخ و مزخوشش انجام میدهد .
روشنفکران بریتانیه تاجر را
دوست ندارند ، زیرا او را انسان
سعد و مدینه اند که هیچگونه
تکاوی در وجودش مشاهده نیست .
از حاشیه بخودش میگرد و فاش
طبع ظفر آمیز است . انتقاد
دیگری نیز به آدر روی گفته می شود
از قبیل آنکه او هنر داستان
نویسان بزرگ چون مارسل پروست
را نمیداند ، در حالیکه همیشه
رومانهای پولیس فردریک فوسر -
سایت را می خواند .
چیزهای زیادی است که
میتوان در باره این زن غیر معمولی
نوشت ولی آنرا به دیگران میگردد

در رهروی فراهم آوری تسهیلات
پایه استعداد های تازه را برگزید
و آنان را زیر آموزش گرفت .
در جهت رشد استعداد های
تازه و جوان چه گامهایی برداشته
ایند ، و با شما خود شاگردانی
تربیه نموده اند .

* درین زمینه کدام کار مشخص
انجام نداده ام . لیکن آن عسده
هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند
به من مراجعه میکنند تا حد توان از
هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ
نمی کنم . شاگردان به خصوص
ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد
عرصه وسیع هنر استم .
درین اواخر چراد تلویزیون
کتر بد می شود .
* این وظیفه دایرگه است

سال های هنری ام دود بیوسوم
که ماراد خدمت کار های هنری
بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه
نکنند و یا نقشی ند هند طبیعی
است که از آن ها استرحام به عمل
نمی آید . اما زیاد تر فعالیت
هنری ام در راه پوست که شلوند
گان آن هم به خاطر نشو و خش
برنامه های تلویزیون از آن بهره
مندی نمی گردند . درین اواخر
تیا تر جدید تلویزیونی به همکاری
استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده
که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .
- پیرامون دستاورد های
هنری تان چی گفتنی دارید ؟
* در کار های هنری ام تحسین
نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات
زیادی گرفته ام . همچنان در طول
که ماراد خدمت کار های هنری
بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه
نکنند و یا نقشی ند هند طبیعی
است که از آن ها استرحام به عمل
نمی آید . اما زیاد تر فعالیت
هنری ام در راه پوست که شلوند
گان آن هم به خاطر نشو و خش
برنامه های تلویزیون از آن بهره
مندی نمی گردند . درین اواخر
تیا تر جدید تلویزیونی به همکاری
استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده
که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .
- پیرامون دستاورد های
هنری تان چی گفتنی دارید ؟
* در کار های هنری ام تحسین
نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات
زیادی گرفته ام . همچنان در طول
به هم میهنان شم .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دی راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا آنطوری که
 است معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حد س شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده هاد بر بر انسان
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها هائی خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین فریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر ما در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا هرکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در طواهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند مظهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر
 تان برای یک روزنامه نگار است
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که د پگزمن سوال
 نکنید ، ازده نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم یک سلسله سوالات د پگزمن
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازه جواب سوالات
 شما مزارع نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را اینطور مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نزد اوران

بقیاز صفحه (۱)

(حرکت نبروند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود)
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axb1
 (بیاد به db سیاه رابه بیمانه ای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)
 (سیاه با تعهد 9... Axf 2
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود)
 9-d8

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامشه یاد ندان.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در باهریکه کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده کوه شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنجه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه هکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دران، پدر شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پوختنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دان.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اورد
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه می راند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآب به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامکت چیست افجان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کند؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیرم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش ران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شودا اس.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم مورتوان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دور و بیج، راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامکت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاقتسه
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانیه
کوچک خود هم قالین بیاکند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محصوفانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوشته و اینده این کودکان صمیمانه
ببندد شام راه حل هر چه نمیک
بجویم.
در خیران امید چگونه آینده های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



... تریان تروتن متعلم صنف دهم
لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را
(رازداریاش) تسلیم کرد ، -
جواب میدهد ، ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشید
- نظیفه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع
سبز (رازداریاش) و نزد یک قرار
گرفت و بر پایه سر نشان زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یا خیر ، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذارم -
انجمن باشید .
... ایلا فرحت محصل پوهنسی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمع باشید ، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سپاسگزار است - تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سپاسگذار
است برای اینکه ما این همه شاعر ،
نویسنده و قلمرو تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدانم
نستیم ، بهر حال (رازداریاش) و
(نزد یک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متبانی اوضاع و احوال
که خود تان (ولی) هستید مسر
دانید و نگاه های تان ...
- شکیلا شمر و نسیم
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (رازداریاش) نمیداند
که چرا روز به شبانه با نزد یک بین
مشت و میخندد چون نمیداند
شده که روز به شبانه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشتو کرده
است . بهر حال مطلب جالب است
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داریاش) می گوید : ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی (و نزد یک بین)
می فرسند که بنویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس
اشاقانه در سال ۸۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازداریاش)

هم صبر خود را بیه
صلا قمتندان مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (رازداریاش) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از صنف
دهم لیسه مریم :
دوست عزیز! حاله تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلمی سپرده
شد تا بجوابد و نگاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم باشند .
- نجیب نارون ابوی از مکتوب
اول :
در باره زنده گی محمد زینبع
خواننده فقید هند ، حتم
معلومات میدهم . جان (راز دار
باشی) جدول ملحدیه تان برای
مارسید ، برنده باشید .
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جویز
دادم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشید .
- فریده امید محصل اول یو -
هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال
(نمود ام) را به مسوول صفحه
سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشید . به سلیقه
تان آفرین می گویم حل جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشید .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (رازداریاش)
و (ان ویت) مجله رابد ست
آوردی ، مطلب خداوند از نظر
دانستندان بخدا به دل کار
کتاب مجله جنگ زد ، مونس
باشید .
- احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزد یک بین) و (رازداریاش)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تا باشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کنند . وای خدا کند
ظاهرا یوسی تشیده باشند
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -
بین) نمودند . خدا حافظ .
- مظفر اهتم از اکادمسی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز -
داریاش) رایجرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات . مطالب پینتوات
هم جالب است نشر میشود . مظفر
باشید .
حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازداریاش) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است .
- تا نیا و ایمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیه محیرول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشسته
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوبیان اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .
- تا نیا و ایمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیه محیرول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشسته
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوبیان اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد .
- لیلا عمر رحیل از کراته
پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفتم که با او
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح
ادبی تان به مسوول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشرند . زنده
باشید .
عبد الزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و جیودیزی :
(هشتی و سخن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (رازداریاش) برای
آخرین بار باغ باغ شد .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازداریاش) نامه شمارا
به جیب غوت زلمی انداخت
تا بجوابد . فعلا (نزد یک بین)
که ام گفتنی ندارد ، مدافع باشید .
- زلمی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود را نمودی . (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید . سالم باشید .
- عاطفه امیر جلیلی از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش آمدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکه دانی تان
قابل قدر است - زنده باشید .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشید .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتما کسی باشد از صنف
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشته برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشید .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجان : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

از دور و از نزدیک

احمد غوث زلمی سپرده شد تا صحن
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خندیدند و آشتی کردند . جور
باشید .
- عابدیه رابع بکاشی فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، سلیقه خوشی
به ارسال مطالب جالب دارم
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردم ،
عابد باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتاً آینه
درخشان را در جبین سروده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوسه
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربیوی مخا -
بروات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
وجیزه های جالب تان رسید
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشنه می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است . باقی مطالب
نشر خواهد شد . زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحبیه صورت
میگرد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظی سرساز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهر چه
(نزدیک بین) از نزدیک در صنف
بعضی جاهای آن در صنف نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند . جدول راهم چنان
پاک نویسی باشید .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال .
- ح - ک شهزاد از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند . در آخر زیاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست پست هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنشی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
بذرتونه می شود - کارتونست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آشنه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) را که قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پتلیلا) تمسیر
می کنید ، ما هم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر . ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد . برنده باشید .
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند . موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آریاشید .
عاطفه امیرجلیلی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات را حتما نشر می کرد
باز هم ما با کورگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سروش محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت .
سجیه آریاشید از مکتب
نازنا :
حل جدول رسید . موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

شعر جوانان

گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستری دارم
ز آتش یاغی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از بزمه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالبینم
به خلوتگاه خاموشی بزازغوشا سریدم
نوازی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندم که بال بی پری دارم
به راحت خونی گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زمان
بهریک توتسه نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فتمیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنت د نیای من
قصه آموزن ، فرد ای من
د دستها پت چلیغراغ آلود
بای بودن ، شعر میگارد به دل
ای نوازی ، شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در جنت چشمه های عشق و شوق
چشمه های عشق شود انزای من

نوازه فایقه
ای که باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جان من
ای که از جام عزیزان در صفاک دست
ای که از خون دل من باخونم سوزاننده اند
ای که از عشقش کرد باخونم سوزاننده اند
ای که باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جان من
ای که از جام عزیزان در صفاک دست
ای که از خون دل من باخونم سوزاننده اند
ای که از عشقش کرد باخونم سوزاننده اند

مهمتی سروز و فلورا آتایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید
سیرا آریاشید : بیامون شعر و شاعری هرچی از نور مطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسرایید باید وزن و نثر آریاشید . محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپور
بشناسید . آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید . فرید معدره : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلیا عریضی :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلف کرده تان (نارامس)
است یا نا (ارام) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده که (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد . عاطفه امید جلیلی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از انشکده حقون وطم سیماس دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها اشعار زیبا خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید . زینا (سپاسفر باید تا بخته شود خام) ماه جین
امیدوار و نوری بیکی امیدوار از ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شمارا نیز قلم بنویسد خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ع ، فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تا بخواند آنستار
بیامون شعرو ادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید . به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت . شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

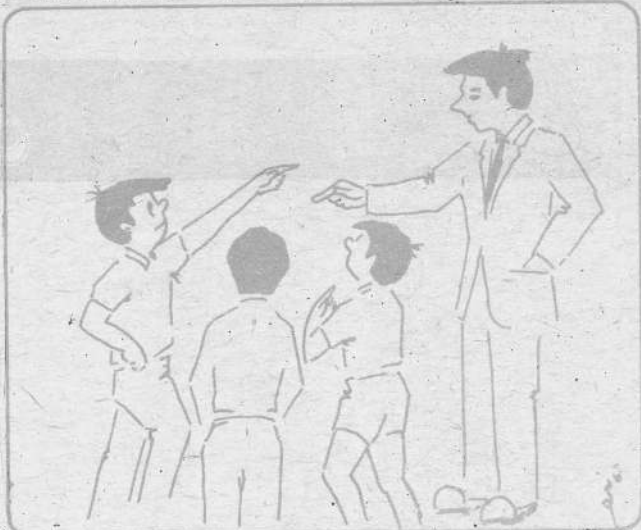
سپاوون

پوځانه هاي هوایی افتاد که دوست آنرا براي فروش نورد آید. می ساخت. یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفت: یافتم یافتم، دوستش حیران بود، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است. اما نه، کاکاپیسته رسان وسیله بی یافته بود که مشکل او را حل بسازد. کاکاپیسته رسان فوراً چند دانه پوځانه - هوایی را گرفت و تمام کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفت:

(حتماً! این بر سر پیسته - کاکاپیسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپیسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد. شب کاکاپیسته رسان فکر کرد باید نامه ها را احتمالاً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت. مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند. کاکاپیسته رسان از دوست خود پرسید:

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروري دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم. دوست کاکاپیسته رسان باشندین این حرف ها خندید و خندید و - خندید، اما کاکاپیسته رسان



بر اساس يك قصه سویدنی

آ. صدآ

کاکاپیسته رسان و ابرهای بارانی

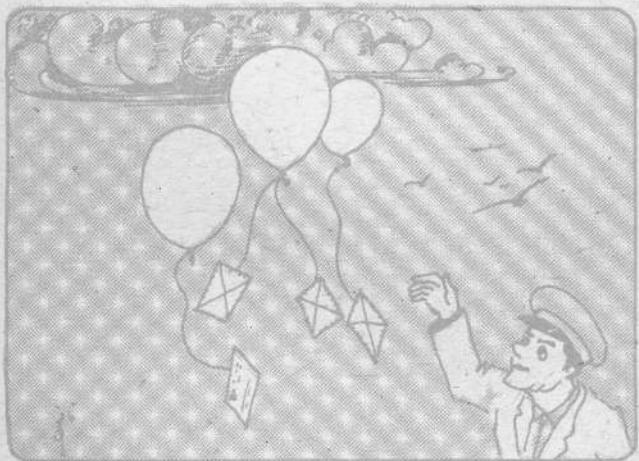
خانه شان دور بود، بسیار فکر کردند که چی کنند. بلاخره تصمیم گرفتند نامه بی به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روز میله آنها بگذارند که هوا خوب و آسمان صاف باشد. آنها چنین نامه نوشتند:

" ابرعای خوب!
ما فردا میله داریم، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از پنجما بروید "

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپیسته رسان خود انداختند. کاکاپیسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهاي بارانی برسد. کاکاپیسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز، حامد و سعید شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف هاي خود میله بی ترتیب بدهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند. بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت کردند، ناگهان متوجه شدند که ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است. همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند: معلم صاحب ابرها زود می رود یا..."

معلم جواب داد: بی شاگردان عزیز! ابرهاي بارانی بعد از باریدن میروند. باز پرسیدند: پس فردا میله ما خراب میشود. کسی جواب نداد، اما پرویز حامد، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهاي خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است. چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توت که آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفت: نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم.

جدی بود، بلاخره او دوست خود را گفت: من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم، امشب حتی خواب هم نکرده ام. و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپیسته رسان بسه

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز یاد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنریدی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار مید هد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه مید ارد .
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
مید ارد انواع دواهای تازه رامیتوانید ازاین درملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابدت ایبه مرسم .

هوس تنس



اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودن سوا ازین سترس بهتر از هر دیگری
است . اگر میخواهید موهای شما جلای من اسلی اشرا در چند آن سارد .
ای سترس نمیدد که میخواهید طوفان آن همیشه پاک بودن و سواد با سلطه
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نمایند .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶
دکا تون ۲۳۱۹
بجای خانبه زن جابویرتیر DM تازه آریانی
و کتبی سیرینج - فرنگی



HOSTESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار مید هد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نهز برای مشتریان
عرضه مید ارد .
وحیدالله پلا ستهک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سیر میدان تقابل تانگه تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکتوب شما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
آدرس: متصل بازار امید
خریدار نیاید

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما می توانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

می توانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما می رسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانی ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نمانند .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست می دهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست می آورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشسو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشسو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

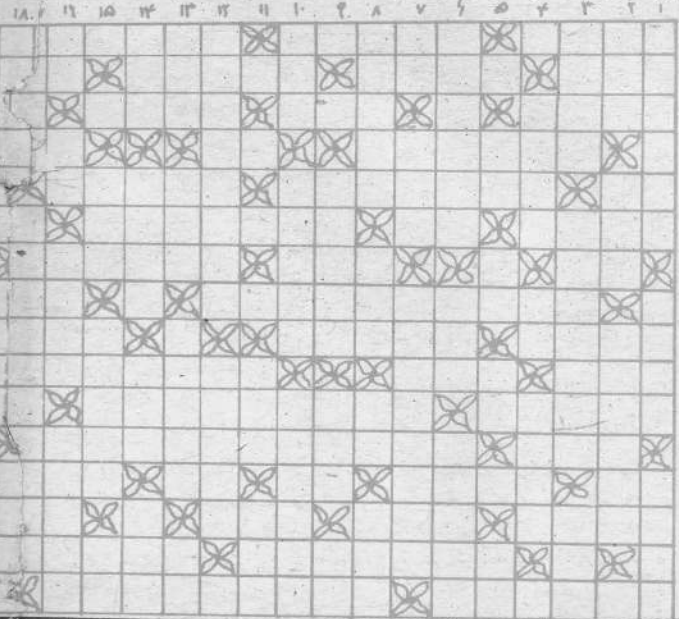
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشه زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ك)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جك) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت ورك)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

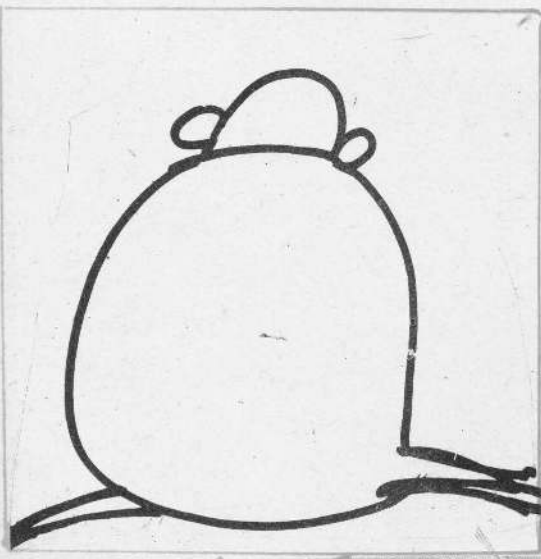
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برداشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را دو چند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دو چند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟





صحت
 طفل
 تانرا
 تضمين
 ميکند



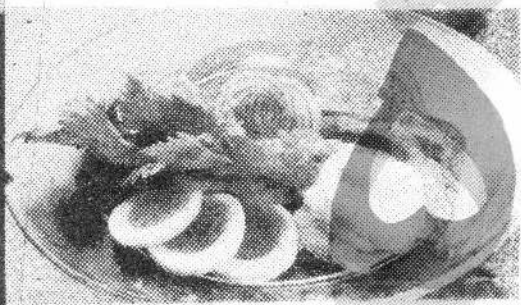
پير پيلاگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين
 دکانهاي منزلتان، و طـسـور
 عمده از طاهر ليميتد در کوچي
 مارکيت دستياب نماييد.

لکی فایف

۵۵



دعوت عالی
و تخصصی مجامع علمی و فرهنگی شهرهای مختلف
لکی فایف همیشه در دسترس است

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقت دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع تبریز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**